

سعید بشیری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۱/۲۵

چکیده

سرکوب شدید معترضان به حکومت لیبی موجب دخالت شورای امنیت و صدور قطعنامه‌هایی علیه این کشور گردید. ناتو که امروزه گستره ماموریت‌هایش را فراتر از قاره اروپا می‌داند، با شعار حقوق بشر و دفاع از غیر نظامیان مامور اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل در مارس ۲۰۱۱ گردید. تحریم‌های گسترده علیه رژیم قذافی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی باعث تسریع در سرنگونی قذافی شد. موفق‌ترین عملیات ناتو در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱ با صدور قطعنامه ۲۰۱۶ پایان یافت. این مقاله در پی بررسی ماموریت‌های ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و چگونگی انجام عملیات ناتو در لیبی پس از بروز تحولات موسوم به «بهار عربی» در کشورهای عربی می‌باشد. عدم وتوی قطعنامه شورای امنیت توسط روسیه، همکاری کشورهای خاورمیانه و درخواست اتحادیه عرب از ناتو برای دخالت در لیبی و همراهی گسترده این کشورها در عملیات علیه قذافی، از نکات حایز اهمیت در انجام عملیات ناتو در لیبی به‌شمار می‌رود که این ماموریت را از سایر ماموریت‌های ناتو متمایز ساخته است.

واژگان کلیدی: گسترش ناتو به شرق، لیبی، قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳، منطقه پرواز ممنوع

bashiri_2@yahoo. Com

* کارشناس ارشد دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۸۰ - ۱۴۳.

مقدمه

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در چهارم آوریل ۱۹۴۹ بنا به ضرورت زمانی و مکانی با موافقت وزرای خارجه ۱۲ کشور در واشنگتن به رهبری آمریکا و به منظور دفاع جمعی و جلوگیری از خطر کمونیسم به امضا رسید. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال ورشو در سال ۱۹۹۱، ناتو فلسفه وجودی خود را نیز از دست داده بود و با بحران موجودیت و هویت مواجه گردید، اما با تغییر کارکردها و ماموریت‌های خود توانست بر این بحران فائق آمده و حوزه قلمرو خود را به سمت شرق گسترش دهد، به نحوی که امروزه در آسیای مرکزی، خلیج فارس، قفقاز، شمال آفریقا و خاورمیانه حضوری فعال دارد. حضور ناتو در محیط امنیتی خارج از قلمرو سنتی اروپا - آتلانتیک پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با جدیت بیشتری ادامه یافت. حضور در محیط امنیتی خارج از قلمرو سنتی ماموریتی ناتو و به عهده گرفتن ماموریت‌های جدید در مناطقی چون آسیای مرکزی، افغانستان و عراق یکی از تحولات قابل توجه در کارویژه‌های این نهاد بین‌المللی امنیتی است.

کشورهای عضو ناتو با امضای پیمان آتلانتیک شمالی، اهدافی را برای این سازمان تعیین کرده‌اند که به منظور تحقق این اهداف باید همکاری کنند. اهداف ناتو آن طور که در پیمان تصریح شده، عبارت است از: حفظ آزادی ملت‌های عضو، حفظ میراث مشترک و تمدن آنها که بر اصول دموکراسی استوار است، حفظ آزادی‌های فردی و احترام به مقررات حقوقی، توجه به رفاه و ثبات در منطقه آتلانتیک شمالی، همچنین اعضای ناتو باید در ایجاد تعادل اقتصادی و اجتماعی، گسترش مشورت‌های سیاسی و تشویق دولت‌های عضو در حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و همکاری در زمینه‌های علمی و فنی کوشش کنند. (رحمانی، ۱۳۷۸، ۲) اهداف ناتو را در بدو پیدایش می‌توان در دو رکن اساسی خلاصه کرد: جلوگیری از تجاوز شوروی به اروپا؛ و ثبات و پیوستگی کشورهای اروپای غربی با آمریکا. ناتو در هدف اول که جلوگیری از تجاوز شوروی بود، موفق عمل کرد، ولی در هدف دوم، همواره با مشکل مواجه بوده و با کمی تعمق می‌توان دریافت که این پیمان در واقع سازوکار کمک‌گیری از آمریکا برای برقراری صلح در اروپا بوده است. (صراف یزدی، ۱۳۸۱، ۱۰۲) هرچند کارویژه اصلی ناتو، بازدارندگی و دفاع

دسته‌جمعی بیان می‌گردد، ولی می‌توان گفت در کنار این هدف سلبی، کارویژه‌ها و ماموریت‌های دیگری را نیز در دستور کار خود قرار داده بود. تحکیم بلوک غرب، مشروع‌سازی حضور آمریکا در اروپا، کنترل کشورهای اروپایی و ایجاد اطمینان در عدم تکرار تجربه‌های دشمنی پیشین، حل مشکلات بین کشورهای اروپایی، بخشی از این کارویژه‌ها محسوب می‌گردد. ناتو از سال ۱۹۹۲ تحت لوای سازمان ملل متحد، ماموریت‌های مختلفی را انجام داده است که می‌توان به ماموریت در منطقه بالکان اشاره کرد. (امینیان، ۱۳۸۶، ۶) در دهه ۱۹۹۰ سازمان ملل اجازه مداخله ناتو در بالکان را صادر کرد که این امر موجب رشد و تکامل ناتو و توسعه توانمندی‌های حفظ و حمایت از صلح در تحولات آینده شد.

گسترش ناتو به شرق

پس از پایان جنگ سرد، ناتو به طور فزاینده‌ای درگیر عملیات حفظ صلح و حمایت از صلح شده و در جهت حمایت از منافع جامعه بین‌المللی و حل‌وفصل بحران‌ها و اختلافات ریشه‌دار قومی و مذهبی و غیره، همکاری نزدیکی با سایر سازمان‌های بین‌المللی انجام داده است؛ سه ماموریت نخست ناتو در حمایت از صلح اروپایی در بوسنی، کوزوو و جمهوری مقدونیه به انجام رسید، ولی در حال حاضر ماموریت‌های ناتو گستره جهانی به خود گرفته و در سه قاره از جهان بیش از ۵۰ هزار نیروی ناتو مستقر هستند. در می ۱۹۹۰ کمیته نظامی ناتو اعلام کرد که دیگر پیمان ورشو را به‌عنوان تهدیدی برای خود در نظر نمی‌گیرد. در پی آن، یک بازسازی به‌وقوع پیوست؛ ناتو در اجلاس سران در جولای ۱۹۹۰ به سمت تجدید ساختار نیروهای نظامی خود در واحدهای واقعی چندملیتی و دوری از حوزه‌های دفاعی حرکت کرد. (مک کالا، ۱۳۸۷، ۱۳۵-۱۵۰) مبنای سیاسی برای ایفای نقش ناتو در عملیات حفظ صلح و نشست وزرای خارجه سازمان در نروژ در ماه ژوئن ۱۹۹۲ پایه‌گذاری شد. در نشست مذکور، وزرای خارجه آمادگی خود را برای حمایت از فعالیت‌های حفظ صلح تحت مسئولیت سازمان امنیت و همکاری در اروپا اعلام کردند. در دسامبر ۱۹۹۲ ناتو اعلام کرد برای حمایت از عملیات حفظ صلح تحت مجوز شورای امنیت سازمان ملل نیز آمادگی دارد و می‌تواند به تدابیر بیشتری که ممکن است دبیرکل سازمان ملل

در این رابطه از ناتو بخواهد، پاسخ مثبت بدهد. طرح گسترش ناتو به شرق با انحلال پیمان ورشو و عدم وجود هرگونه ساختار امنیتی در اروپای شرقی و مرکزی و به دنبال مطرح شدن تهدیدهای تازه برای غرب، در اثر ایجاد کشورهای مستقل جدید، یعنی ناآرامی و منازعات قوی و ملی‌گرایی افراطی و اختلافات مرزی و سیاسی کشورهای جدید مطرح شد و مورد موافقت قرار گرفت. تحولات نظام بین‌الملل که موجب تلاش برای یافتن دلایل جدید در توجیه فلسفه وجودی ناتو و تدوین تعریف جدید از تهدیدهای تازه شد، به تبع خود الزاماتی را برای ناتو تحمیل کرد که یکی از مهم‌ترین آنها بازتعریف حوزه‌های جغرافیایی تحت پوشش ناتو، برای مقابله با خطرات احتمالی اعضای این پیمان بود. (دارمی، ۱۳۸۶، ۴۹)

روند گسترش ناتو در اوایل دهه ۱۹۹۰ و با تحول شورای همکاری آتلانتیک شمالی آغاز شد. حرکت اول یعنی گسترش به اروپای مرکزی و شرقی از اواخر ۱۹۹۱ آغاز شد و تحت عنوان مشارکت برای صلح از اوایل ۱۹۹۴ به‌عنوان مرحله پیش از عضویت رسمی و سپس گسترش کامل از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ ادامه یافت. در این مرحله ایالات متحده آمریکا، آن را به لهستان، جمهوری چک و مجارستان محدود کرد. در اواسط دهه ۱۹۹۰، ناتو نوعی شبه‌اتحاد نظامی به نام مشارکت برای صلح ایجاد کرد و بر این اساس به آموزش، مسلح ساختن و استقرار نیروهای نظامی در اطراف دریای سیاه و دریای خزر پرداخت. تفاوت بین ناتو و مشارکت برای صلح بسیار اندک است؛ از طریق مشارکت برای صلح جمهوری آذربایجان، گرجستان، ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان رابطه نظامی رسمی با سرفرماندهی عالی ناتو را دارد. (ثقفی عامری، ۱۳۸۶، ۶۹) وزرای خارجه ناتو در نشست «ریکیاویک» ایسلند در ۲۰۰۲، مساله «اقدام خارج از قلمرو» سنتی را به رسمیت شناختند و موافقت کردند: «برای انجام طیف کاملی از ماموریت‌ها، ناتو باید نیروهایی را در اختیار داشته باشد که در هر زمان لازم‌قادر به انتقال و استقرار در اقصی نقاط جهان بوده و اهداف تعیین شده را تامین نماید» این تصمیم به طور موثر زمینه را برای استقرار ناتو در افغانستان در ۲۰۰۳ فراهم نمود. این اولین تجربه ناتو در خارج از حوزه آتلانتیک بود و پس از آن در عراق و دارفور سودان دنبال شد. کاربردهای قدرت نظامی ناتو بنا به ایده دبیرکل سازمان ملل متحد برای نخستین بار در قضیه یوگسلاوی مطرح شد. در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۹۲ به ناتو مجوز داده شد تا به‌عنوان یک پیمان

منطقه‌ای همه اقتدارات قانونی لازم را برای اقدام قهری به کار گیرد. تغییر جایگاه ناتو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای با هدف «دفاع جمعی» در جغرافیای دولت عضو در جهت حفظ صلح و امنیت در حوزه یورو - آتلانتیک به سازمانی که نقش پلیس جهان را بازی نموده و خود تبدیل به یکی از مراکز اقتدار جهانی شده است، تحولی شگرف در نظام امنیت دسته‌جمعی و در ساختار حقوقی حاکم در روابط بین‌الملل پدید آورد. (محمدی، ۱۳۸۹، ۳۰-۲۱) بروز بحران در منطقه خلیج فارس و حمله عراق به کویت که موجب اقدام یکپارچه جامعه جهانی در دفع اشغال این کشور شد، نقش مهمی در تبیین لزوم وجود یک نهاد بین‌المللی نظامی و ضرورت تداوم حیات ناتو در آن زمان ایفا کرد. این سازمان در تلاش برای بقای خود، با مفهومی جدید از راهبرد خود مبنی بر تغییر وظایف و ماموریت‌هایش از دفاع سرزمینی به دفاع از منافع جمعی اعضا در سراسر جهان ضمن بحران پیش آمده، توانست با ایجاد تغییراتی در ساختار خود بر اساس شرایط نوین نظام بین‌المللی، حوزه نفوذ خود را نیز گسترش دهد.

واقعیت ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات ناتو در افغانستان برای مقابله با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، مرحله جدیدی از اجرای ماموریت‌های جدید ناتو و توسعه اختیارات این سازمان بوده و این پیمان تدافعی را تبدیل به پیمان واکنش سریع کرده است. ناتو با توسل به سلسله اقدامات تهاجمی در افغانستان با عنوان «مقابله با تروریسم» طبق ماده ۱۵ اساس نامه خود عمل کرده است. (محمدی، ۱۳۸۹، ۳۱) ناتو در آگوست و سپتامبر ۱۹۹۵ با انجام عملیات هوایی در بوسنی به جنگ بوسنی پایان داد و به مدت نه سال از دسامبر ۱۹۹۵ تا دسامبر ۲۰۰۴ عملیات حفظ صلح در این کشور را رهبری نمود و در ۲۰۰۴ مسئولیت رهبری این نیرو را به اتحادیه اروپایی واگذار کرد. مداخله ناتو در جمهوری مقدونیه بر اساس درخواست مقامات دولت مقدونیه برای کمک به مهار درگیری فزاینده بین دولت و شورشیان آلبانی تبار و جلوگیری از یک جنگ تمام‌عیار در ۲۰۰۱ صورت گرفت که ناتو ابتدا در مورد حملات شورشیان علیه دولت مقدونیه نیز در کانون اساسی خود اصلاحاتی به وجود آورد. ناتو همچنین به منظور نظارت بر صلح و آتش‌بس نیروهای تحت رهبری آلمان به مقدونیه اعزام نمود، گروه‌های اعزامی از ناتو در مقدونیه علاوه بر فعالیت‌های یاد شده در بازسازی راه‌ها و دیگر پروژه‌های مهندسی غیرنظامی نیز ایفای نقش می‌نماید. (سازمان آتلانتیک شمالی،

۱۳۸۶، ۱۴۱-۱۳۶) در واقع، برخی از کشورهای عضو ناتو معتقدند که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ناتو باید ماموریت‌های جدیدی را پذیرا شود و به تدریج نقش بازوی نظامی سازمان ملل متحد را بر عهده گیرد. تاکید تمامی اعضای ناتو این است که این سازمان باید از ارزش‌های مشترک میان اعضای خود دفاع کند که در واقع فراتر از هدف اولیه تشکیل آن است. بر این اساس، نه تنها ناتو به پلیس جهانی تبدیل می‌شود، بلکه مجمعی برای هم‌سویی قدرت‌های غربی با یکدیگر تلقی خواهد شد. در این ارتباط مساله عضویت استرالیا و نیوزیلند مطرح شده که در حال حاضر قراردادهایی با ناتو برای تبادل اطلاعات غیرطبقه‌بندی شده دارند این گونه فعالیت‌ها نیز در چارچوب گسترش وظایف و کارکرد ناتو در صحنه بین‌المللی تعریف می‌شود. علاوه بر اینکه فعالیت ناتو در افغانستان اولین ماموریت این سازمان در یکی از نقاط حساس آسیا تلقی می‌شود، در اینجا یک نکته کلیدی نیز وجود دارد که هنری کیسینجر در جمع افسران عالی‌رتبه و مقام‌های ناتو آن را بیان کرد: «ملت‌های اروپایی باید بپذیرند که قاره آنها دیگر اولویت نخست آمریکا نیست ... به جای آن ظهور هند و چین و سایر قدرت‌های آسیایی نقطه تمرکز کلیدی است.» (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۸۵)

در دهه ۱۹۹۰ سازمان ملل اجازه مداخله ناتو در بالکان را صادر کرد، ولی مبنای سیاسی برای ایفای نقش در عملیات حفظ صلح در نشست اسلو در ۱۹۹۲ پی‌ریزی شد. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، ناتو چندین تصمیم کلیدی در ارتباط با نظارت و اعمال تحریم‌های سازمان ملل در دریای آدریاتیک و نظارت و اعمال مقررات منطقه پرواز ممنوع سازمان در بوسنی اتخاذ کرد. در آگوست ۱۹۹۵ جنگنده‌های ناتو حملات دقیقی را علیه اهداف تعیین شده در مناطق تحت کنترل صرب‌ها در بوسنی آغاز کردند که این خود موجب مهیا شدن زمینه‌های آتش‌بس در بالکان شد. استقرار نیروهای «آی‌فور» (نیروی اجرایی ناتو) و موفقیتش منجر به ایجاد یک محیط باثبات گردید. در ۱۹۹۶ نیروی «اسفور» (نیروی ثبات ناتو) جانشین آی‌فور گردید. وظیفه اصلی اسفور کمک به گسترش فضای امن لازم برای تحکیم صلح و جلوگیری از احیای خصومت‌ها و بسترسازی برای عملی کردن جنبه‌های غیرنظامی پیمان دیتون اعلام شد. با بهبود اوضاع امنیتی و ثبات در بوسنی، ناتو اقدام به کاهش تدریجی حجم نیروهای اسفور در بوسنی نمود، این ماموریت تا ۲۰۰۴ ادامه پیدا کرد.

ناتو در افغانستان

به دنبال سقوط طالبان، رهبران افغان در ۲۰۰۱ با حمایت جامعه بین‌المللی در شهر آلمان گردهم آمدند تا فرایند بازسازی کشور را آغاز کنند، یک ساختار جدید دولت تحت عنوان دولت انتقالی افغانستان تشکیل شد و بر اساس پیش‌بینی قطعنامه‌های ۱۳۸۶، ۱۴۱۳ و ۱۴۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد یک «نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان» (ایساف) برای کمک به استقرار دولت انتقالی و حفاظت از ماموریت کمک‌رسانی سازمان ملل متحد به افغانستان در کابل و اطراف آن تشکیل گردید. یک موافقت‌نامه فنی - نظامی بین نیروی ایساف و دولت انتقالی افغانستان به امضا رسید که جزئیات دستور کار و شرح وظایف و اختیارات نیروی ایساف در افغانستان را تعیین نمود. در ابتدا، رهبری نیروی ایساف را انگلیس و سپس ترکیه برعهده داشت. در فوریه ۲۰۰۳ آلمان و هلند به طور مشترک رهبری این نیرو را به دست گرفتند و هم‌زمان خواستار حمایت ناتو شدند. ناتو از آگوست ۲۰۰۳ با تصویب سازمان ملل رسماً رهبری نیروهای کمک‌کننده به ثبات در افغانستان را بر عهده دارد و از این طریق به استقرار شرایطی که دولت منتخب مردم بتواند به تامین امنیت و ثبات در کشور بپردازد، کمک کرده است. این اولین ماموریت ناتو در خارج از منطقه اروپا - آتلانتیک بود. این ماموریت ابتدا به اطراف کابل محدود می‌شد، ولی بعداً به سراسر این کشور گسترش یافت. هدف ناتو، کمک به دولت افغانستان در حفظ امنیت در مناطق تحت کنترل، گسترش حاکمیت دولت کابل به سراسر خاک افغانستان، کمک به تامین فضای امن و مطمئن برای بسط حاکمیت قانون و فرایند بازسازی افغانستان اعلام شده بود. ترکیب نیروی ایساف از هنگام تشکیل آن تغییر کرده است، ولی از ابتدا نیروهایی از کشورهای عضو ناتو و کشورهای آلبانی، آذربایجان، کرواسی، استونی، فنلاند، گرجستان، ایرلند، سوئد، سوئیس و جمهوری مقدونیه در آن حضور داشتند، به‌علاوه نیروهایی که از سوی خود افغانستان در اختیار این ماموریت قرار گرفته است.

در دسامبر ۲۰۰۳، نیروی ایساف فرماندهی تیم بازسازی استانی تحت رهبری آلمان استان کندوز را به‌عنوان یک پروژه الگو و گام نخست در فرایند گسترش ماموریت خود برعهده گرفت. تا پایان ۲۰۰۴ نیروی ایساف فرماندهی اجزای نظامی پنج تیم بازسازی استانی را در استان‌های

شمالی افغانستان شامل بگرام، فیض‌آباد، کندوز، میمند و مزار شریف بر عهده گرفت. تا اواسط ۲۰۰۵، مسئولیت چهار تیم بازسازی استانی دیگر در استان‌های غربی شامل هرات، فراه، چغاران و کاله نیز بر عهده ناتو گذاشته شد. بنابراین حضور ناتو بر مجموع نه استان افغانستان؛ یعنی حدود ۵۰ درصد از کل قلمرو گسترش یافت. وزرای خارجه ناتو در نشست هشت دسامبر ۲۰۰۵ با تصویب یک طرح عملیاتی بازبینی شده برای ماموریت ایساف به افغانستان، عملاً راه را برای مراحل بعدی گسترش ناتو در سراسر خاک افغانستان و کمک به دولت برای بسط حاکمیت به سراسر کشور هموار نمودند. در این طرح، تمرکز راهبردی بر ایجاد شرایط لازم برای توسعه و بازسازی در سراسر کشور صورت گرفته و بر نقش اولیه دولت افغانستان و اهمیت توسعه فزاینده، مستمر و منسجم نهادهای سیاسی و توانمندی‌های امنیتی آن تاکید گردیده است. به دنبال تصویب این طرح، مرحله سوم گسترش ماموریت ناتو از ۳۱ جولای ۲۰۰۶ با استقرار نیروهای ایساف در شش استان جنوبی کونندی، هلمند، قندهار، نیمروز، اروزگان و زابل و تحویل فرماندهی منطقه جنوبی از نیروهای آمریکایی و به دست‌گیری فرماندهی چهار تیم بازسازی استانی دیگر به تحقق پیوست. بدین ترتیب ناتو در پایان این مرحله از گسترش عملیات، هدایت ۱۳ تیم بازسازی را در شمال، غرب و جنوب افغانستان که در حدود سه چهارم خاک این کشور را تشکیل می‌داد، بر عهده گرفته بود. تصمیم اجرای مرحله چهارم گسترش عملیات ناتو در افغانستان در نشست غیررسمی سپتامبر ۲۰۰۶ وزرای دفاع ناتو در اسلوونی اتخاذ گردید و در پنجم اکتبر با استقرار نیروهای این سازمان در استان‌های شرقی و بر عهده گرفتن فرماندهی نیروی نظامی بین‌المللی در شرق افغانستان، از ائتلاف تحت رهبری آمریکا عملی شد. در شش دسامبر ۲۰۰۶، دبیرکل ناتو و رییس‌جمهوری افغانستان در حضور اعضای شورای آتلانتیک شمالی در کابل سندی تحت عنوان «اعلامیه ناتو و دولت جمهوری اسلامی افغانستان» امضا کردند که چارچوب همکاری بلندمدت و مشارکت بین ناتو و افغانستان را ترسیم می‌کند. هدف این سند، ایجاد افغانستان صلح‌آمیز، باثبات و دموکراتیک اعلام شده است. (سازمان آتلانتیک شمالی، ۱۳۸۶، ۱۵۴) پس از گسترش ماموریت ناتو در ژوئیه ۲۰۰۶، این اقدام نوعی واگرایی را در میان اعضای ناتو به دنبال داشت. بر این اساس، بعضی از کشورهای عضو، برای فعالیت خود در

چارچوب عملیاتی ناتو، محدودیت قائل شدند. در واقع، اکنون تنها نیروهای آمریکا، انگلیس، کانادا و تا حدی هلند در عملیات جنگی در نواحی مختلف افغانستان شرکت دارند و نیروهای دیگر کشورها از جمله آلمان و ایتالیا تنها در عملیات پشتیبانی و آموزش نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان مشارکت دارند. در حال حاضر افغانستان، محکی برای توانایی ناتو در جهت و تحول این سازمان و تطبیق خود با محیط تهدید شکل گرفته پس از ۱۱ سپتامبر است. در حقیقت می توان گفت، اعضای این اتحاد با حضور در عرصه افغانستان، به نوعی توانایی های خود را در نبردهای خارج از اروپا، در معرض آزمون و سنجش قرار داده اند. در حال حاضر دو عملیات نظامی در افغانستان با هدف ایجاد ثبات در این کشور در جریان است؛ عملیات آزادی پایدار به عنوان یک عملیات جنگی به رهبری ایالات متحده، که علیه بازماندگان القاعده است. عملیات دوم، نیروهای پشتیبانی امنیت بین المللی (ایساف) است که در ۲۰۰۲ و در اجلاس سران ناتو در وین به پشتیبانی جامعه بین الملل و برای ایجاد ثبات در افغانستان شکل گرفت. ناتو از ۲۰۰۳، هدایت و رهبری این نیروها را به عهده دارد. ماموریت افغانستان برای آینده ناتو و رهبری ایالات متحده در این پیمان بسیار حایز اهمیت است. اعضای اروپایی ناتو بر این موضوع پافشاری می کنند که عملیات و ماموریت ناتو، بر اساس قطعنامه سازمان ملل صورت گرفته است تا از این طریق، به حضور نیروهای پیمان فرآتلاتیک در افغانستان مشروعیت بخشند. (دارمی، ۱۳۸۶، ۲۴۳-۲۳۲) در سپتامبر ۲۰۰۶ اعلامیه مشترک ناتو - افغانستان بین آقای کرزای و آقای شفر، دبیرکل ناتو به امضا رسید که طی آن چارچوب همکاری های درازمدت برای تامین امنیت، تشکیل نیروهای امنیتی ملی و تلاش برای توسعه و پیشرفت اقتصادی در افغانستان مشخص گردید. فعالیت های ایساف و ناتو به مرور از مرکز به ولایات افغانستان گسترش یافت که فعلا در اکثر مناطق این کشور حضور دارند. بنا بر موافقت نامه همکاری بلندمدت افغانستان و ناتو، این سازمان در آموزش ارتش و پلیس ملی افغانستان، تقویت نقش دولت در ولایات و بازسازی نقش برجسته ای برعهده دارد و ناتو در افغانستان با مشکلات بسیاری روبه رو است، شرایط قومی و سیاسی این کشور موجب ایجاد نا امنی در این کشور شده است. همچنین مبارزه بقایای طالبان و القاعده در ایالت جنوبی افغانستان با نیروهای ناتو باعث چالش های زیادی شده است. از ابتدای ۲۰۰۷ هم زمان با گسترش

ماموریت ناتو به ولایات افغانستان، حملات نیروهای طالبان علیه نیروهای ناتو نیز شدت بیشتری به خود گرفته و هم‌اکنون با مساله‌ای به نام ظهور مجدد طالبان در افغانستان روبه‌رو هستیم.

ناتو در عراق

از هنگامی که موضوع حمله به عراق و سرنگونی رژیم صدام حسین شدت گرفت، بحث‌های بسیاری در مورد نقش ناتو در این زمینه مطرح شد و بسیاری از تحلیلگران با اتکا به تجربه حضور ناتو در بحران‌های بالکان و افغانستان، منتظر حضور گسترده این سازمان در جنگ با عراق بودند. اما با گذشت چند سال، این سازمان به صورت رسمی حضوری بسیار محدود و اندک در این کشور داشته است. آمریکا در اجلاس ۲۰۰۳ پراگ از حضور ناتو در عراق جانب‌داری کرد، ولی اعضای قدرتمندی چون فرانسه و آلمان بر ضرورت تصویب قطعنامه شورای امنیت بین‌المللی در ارتباط با امنیت و ثبات عراق مشابه مدل افغانستان تاکید کردند. آنها متذکر شدند که ناتو می‌تواند به‌عنوان بازوی نظامی این قطعنامه با مجوز بین‌المللی وارد عرصه عراق شود، در غیر این صورت صرفاً به آموزش و تجهیز نیروهای عراقی آن هم در خارج از عراق مبادرت خواهد کرد. اختلافات سیاسی آمریکا با برخی از اعضای اروپایی ناتو آن روند را متوقف کرد. (هادیان، ۱۳۸۶، ۱۲۰) از هنگام پایان جنگ تحت رهبری آمریکا علیه عراق در ۲۰۰۳ و سقوط رژیم صدام حسین، ناتو به شیوه‌های گوناگون در کمک به دولت انتقالی در عراق شرکت داشته است. در حال حاضر این سازمان مشغول آموزش نیروهای پلیس در داخل و خارج این کشور بوده و از توسعه نهادهای امنیتی برای کمک به تشکیل نیروهای مسلح کارآمد حمایت می‌کند. ناتو همچنین کار هماهنگی اهدای تجهیزات نظامی به عراق و آرایه کمک‌های لازم به لهستان برای اداره بخش تحت فرماندهی خود را برعهده گرفت. (سازمان آتلانتیک شمالی، ۱۳۸۶، ۱۵۶) هدف از ماموریت ناتو در عراق کمک به دولت آن کشور در جهت ایجاد توانایی موثر در برطرف کردن نیازهای امنیتی مردم عراق می‌باشد. تصمیم به ایجاد مراکز آموزشی در عراق طی اجلاس همکاری استانبول در سال ۲۰۰۴ و بنا به درخواست دولت موقت عراق صورت پذیرفت. (<http://www.nato.int/>) اعضای ناتو در نشست نوامبر ۲۰۰۶ در ریگا برای ادامه کمک به دولت عراق تاکید کردند و در بیانیه پایانی آوردند که «هدف از

حضور در عراق، ثبات و توسعه دموکراتیک، اتحاد و تمامیت ارضی این کشور مطابق قطعنامه‌های سازمان ملل و حمایت از مردم و دولت عراق می‌باشد.» ناتو همچنین دانشگاهی را با عنوان دانشگاه دفاع ملی در منطقه بین‌المللی واقع در مجتمع ساختمانی مرکز فرهنگی در بغداد تاسیس نموده است. علاوه بر این ناتو یک موسسه زبان در ۲۰۰۶ برای آماده ساختن افسران عراقی جهت آموزش در خارج از این کشور تاسیس نموده است. مواضع و عملکرد ناتو در عراق نسبت به افغانستان کاملا متفاوت است و این سازمان در راستای مقابله با تروریسم و برقراری حقوق بشر و دموکراسی، راهبرد خود را از حالت سخت‌افزاری به سوی نوعی از راهبرد نرم‌افزار تغییر داده است. ناتو در چارچوب برنامه آموزشی و تمرینی خود، کمک‌های دیگری را نیز در اختیار دولت تازه تاسیس عراقی قرار می‌دهد که گذشته از افزایش توان مقابله این دولت با تروریست‌های داخلی، می‌تواند در آینده و در صورت بروز بحران میان عراق با هریک از کشورهای منطقه نیز مورد استفاده قرار گیرد. از جمله تعداد ۷۷ تانک مدل تی - ۷۲ از مجارستان به این کشور منتقل شد که در شمال بغداد مستقر گردیدند. کشورهای رومانی، اسلوانی، دانمارک، یونان، اتریش و لتونی نیز طی سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ کمک‌های تسلیحاتی و مهمات در اختیار عراق قرار دادند. این طور به نظر می‌رسد که حضور محدود ناتو در عراق از ۲۰۰۳ تاکنون، به‌سوی گسترش تدریجی همکاری‌های دفاعی و نظامی در چارچوب مسائلی نظیر مبارزه با تروریسم و مقابله با انتشار تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس پیش رود. در این راستا، در میان مدت می‌توان انتظار داشت زمینه عضویت عراق در ابتکار مشارکت برای صلح فراهم آید و با گسترش میزان همکاری‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با سازمان ناتو، عراق نیز به قطب دیگری برای حضور ناتو در سطح منطقه با هدف برقراری امنیت، حفظ موازنه قوا و محافظت از مبادی عبور انرژی تبدیل گردد. همچنین سطح همکاری‌های نظامی میان ناتو و عراق در آینده می‌تواند گذشته از آموزش و تجهیز نیروهای عراقی، کمک به برقراری امنیت در مرزهای عراق و اجازه برقراری پایگاه‌های نظامی به‌ویژه در کنار مرزهای شرقی این کشور را نیز شامل شود. (محمدی، ۱۳۸۹، ۱۷۹-۱۷۱)

در پنجاهمین نشست سالانه اعضای ناتو در آوریل ۱۹۹۹، درباره ورود ناتو به خلیج فارس و

نقش آفرینی نظامی آن، مواردی مطرح شد که مورد توافق اعضا قرار نگرفت، به ویژه اعضای نیرومند اروپایی سازمان مانند فرانسه و آلمان با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند. اما رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجارهای تروریستی در لندن و مادرید در ۲۰۰۴، لزوم برخورد با تروریسم و زمینه‌های پیدایش آن را برجسته‌تر ساخت و خاورمیانه و خلیج فارس به عنوان مناطق خطر خیز، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. اراده لازم برای ورود ناتو به خلیج فارس در نشست سران در استانبول (۲۰۰۴) پدید آمد. در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴، ناتو در اجلاس سران خود در استانبول ابتکار جدیدی را در ارتباط با منطقه خاورمیانه با تمرکز اولیه بر شش کشور شبه جزیره عربستان که شورای همکاری خلیج فارس یعنی بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی را تشکیل می‌دهند، اعلام کرد. در ابتکار همکاری استانبول، هدف ناتو ارایه یک دستور کار غنی برای آموزش و همکاری در زمینه‌هایی در محدوده مقابله با تروریسم تا شفافیت بیشتر در بودجه دفاعی و تصمیم‌سازی است. در چارچوب این طرح، گزینه‌هایی در زمینه آموزش، همکاری در برابر مسائل گوناگون از رویارویی گرفته تا شفافیت بیشتر در بودجه و تصمیم‌گیری در کارهای دفاعی پیشنهاد شد. در واقع، ابتکار همکاری استانبول، روابط پراکنده اعضای ناتو با کشورهای حوزه خلیج فارس را نظم بخشید. کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی به ابتکار مذکور پیوستند و بقیه کشورها نیز در آن مسیر حرکت کردند. گرچه اعضای ناتو همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس را پذیرفتند، اما این همکاری را منوط به طی شدن مراحل عضویت کردند.

وضعیت کلی لیبی و زمینه‌های به وجود آمدن انقلاب

لیبی از کشورهای شمالی آفریقا است که در سواحل جنوبی دریایی مدیترانه بین مصر و تونس قرار گرفته و از جنوب و مغرب با سودان و نیجر و چاد و الجزایر همسایه است. طول سواحل لیبی با دریای مدیترانه به ۱۷۷۰ کیلومتر بالغ می‌شود. مساحت این کشور ۱۷۷۵۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر ۵/۶ میلیون نفر بر اساس سرشماری ۲۰۰۶ می‌باشد. اسلام، دین رسمی و ۹۷ درصد مردم لیبی مسلمان و مالکی مذهب و زبان رسمی، عربی می‌باشد. لیبی دارای بزرگ‌ترین

ذخایر نفت قاره آفریقا با بیش از ۴۳ میلیارد بشکه نفت است. با کسب درآمدهای نفتی در دوران قذافی، لیبی یکی از ثروتمندترین کشورهای آفریقایی بود که با درآمد سرانه نزدیک به ۱۰ هزار دلار، روزانه یک و نیم میلیون بشکه نفت به خارج صادر می‌کرد. قذافی به جای استفاده از درآمد هنگفت نفت برای پیشرفت کشور و رضایت مردم، یک نیروی نظامی پرخرج و تعداد زیادی نهاد امنیتی سرکوبگر ایجاد کرد. تولید ناخالص داخلی این کشور ۷۸/۷۹ میلیارد دلار است و ۱/۰۸ میلیون نفر نیروی کار آن را تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر نرخ بیکاری در آن کشور ۳۰ درصد اعلام شده است.

از نظر اقتصادی، لیبی به واسطه درآمد نفت و جمعیت اندک خود کشور ثروتمندی است. تولید ناخالص ملی این کشور به موجب آخرین برآوردها در حدود ۳۵ میلیارد دلار و درآمد سرانه مردم آن ۶۴۰۰ دلار است. نظام سیاسی لیبی قبل از قذافی جماهیری یا جمهوری مردمی بود که مفهوم آن ظاهر حکومت توده مردم است، ولی از ۱۹۶۹ به این طرف حکومت سلطنتی این کشور توسط معمر قذافی سرنگون شد و وی فرمانروای بلامنزاع این کشور محسوب گردید. در لیبی حکومت به دو بخش تقسیم می‌شود، یکی بخش انقلابی که از ۱۹۶۹ بر سرکار آمده است. معمر قذافی، رهبر تاریخی انقلاب در این کشور بوده که با رای مردم انتخاب نشده و به همین دلیل با رای مردم هم نمی‌توان او را برکنار کرد. بخش دوم شامل نمایندگان کنگره است که هر یک بر بخش خود نظارت دارند. (قزوینی حائری، ۱۳۹۰، ۷۰) قذافی رویای به ارث بردن ردای جمال عبدالناصر و رهبری جهان عرب را داشت. او با تشکیل گروه هسته انقلابی، ریشه رژیم سنوسی را از کشور لیبی کند و خود محور قدرت را در آنجا قرار گرفت. (سخاوتی، ۱۳۸۹، ۳۲۶) وی در سال‌های زمامداری‌اش بر لیبی از خط‌مشی ثابتی پیروی نکرده و بارها با کشورهای همسایه خود؛ مصر، تونس و الجزایر متحد شده و بعداً رودرروی آن قرار گرفته است، ولی در مجموع سیاست خارجی او ضدغربی و ضدآمریکایی بوده و به همین دلیل چندین بار مورد تهاجم مستقیم نظامی آمریکا قرار گرفته است. به دلیل حادثه موسوم به «لاکربی» دولت‌های غربی تحریم‌هایی را به صورت یک‌جانبه و نیز از طریق سازمان ملل بر لیبی تحمیل کردند. نهایتاً پس از سال‌ها کشمکش سیاسی، لیبی رسماً مسئولیت دخالت در این حادثه را پذیرفت و در عین حال

تحت فشار آمریکا از کلیه فن‌آوری‌های هسته‌ای خود صرف‌نظر کرد. بدین ترتیب ایالات متحده تا حدود زیادی فشارهای خود را بر لیبی کاهش داد و کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا، در ۲۰۰۵ برای اولین بار از زمان کودتای قذافی از آن کشور دیدن کرد و از آن پس روابط آمریکا و لیبی رو به گسترش نهاد. (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰، ۱۳۲-۱۳۱) پدید آمدن دگرگونی‌های بنیادین در عرصه نظام بین‌الملل در نخستین سال‌های دهه ۹۰، غیرمفید و بلکه زیان‌بار بودن حکومت نظامیان در جهان عرب را آشکار کرد و مشروعیت ایدئولوژیک نظامیانی همچون معمر قذافی را برای فرمانروایی از میان برد و توده‌های عرب دریافتند که بسیاری از این نظامیان در پناه ادعای مبارزه با غرب به رهبری آمریکا، به سادگی توانسته‌اند ناتوانی و بی‌کفایتی خود را در همه زمینه‌ها پنهان سازند. سرهنگ معمر قذافی از هنگامی که به قدرت رسید، ضرورتی در جایگزینی مشروعیت قانونی به جای مشروعیت انقلابی ندید و برای پایدار داشتن مشروعیت انقلابی نیز چنگ زدن به ملی‌گرایی عربی و غرب‌ستیزی را بسنده یافت. نبود پشتیبانی ریشه‌دار داخلی و رنگ یافتن و بیهوده شدن شعارهای انقلابی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، معمر قذافی را بر آن داشت که برای سرپا نگه داشتن حکومتش، راه تنش‌زدایی با غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را در پیش گیرد. بدین‌سان همکاری لیبی با اروپا و آمریکا بیشتر شد و انزوای جهانی معمر قذافی پایان یافت. انعقاد قراردادهای نظامی با فرانسه، ایفای نقش به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت به ایتالیا و همکاری‌های اطلاعاتی با آمریکا، معمر قذافی را هرچه بیشتر به غرب نزدیک کرد. (دهشیر، ۱۳۸۹، ۸-۷) قذافی که ادعای «نه شرقی، نه غربی» داشت، در ابتدا سعی کرد از نهضت‌های آزادی‌بخش جهان حمایت کند و در جنگ ایران و عراق از ایران حمایت نمود، اما به‌تدریج روند ستیزه‌جویی و تقابل با استعمار و آمریکا را از دست داد و تنها پس از پنج روز از دستگیری صدام حسین، معمر قذافی اعلام کرد که از کلیه فعالیت‌های هسته‌ای خود دست بر می‌دارد. قذافی مخالف اسرائیل بود و رهبران عرب را «سازشکار» می‌خواند و آنها را مورد تمسخر قرار می‌داد؛ هرچند که در عمل هیچ اقدامی علیه آنان انجام نداد. وی در طول حکومتش بر لیبی همیشه با مشت آهنین بر مردم حکومت می‌کرد. بدین منظور، وی ساختارهای امنیتی حکومت را جهت سرکوب کردن مخالفان توسعه داد. قذافی

طی چهار دهه حکومت خودکامه، پیوند عمیقی بین قدرت و ثروت ایجاد کرد و با تکیه بر پول نفت، در اندیشه تغییر حکومت‌های آفریقایی به نفع خود بود. روابط قذافی با غرب، به‌ویژه آمریکا همواره با سردی و گاهی نزاع و خشونت همراه بود. آگاهی از نداشتن پایگاه اجتماعی در درون مرزها و روبه‌رو شدن با چشم‌اندازهای نومیدکننده در بیرون، قذافی را بر آن داشت که چرخشی شگفت‌انگیز در سیاست خارجی لیبی پدید آورد و او را به برجسته‌ترین منبع اطلاعاتی آمریکا در جنگ با تروریسم در دوران جورج بوش و ستیز با رادیکالیسم در دوران باراک اوباما تبدیل نماید. لذا در ۴۲ سال گذشته رهبر لیبی با به کار گرفتن دو شیوه کاملاً متفاوت «سلفی‌گری» و «کاربرد زور» بر سر کار مانده بود. (علایی، ۱۳۹۱، ۱۱۸)

زمینه‌های شروع انقلاب لیبی

پس از شروع قیام ۲۰۱۱ مردم تونس و گسترش آن به دیگر نقاط خاورمیانه، قیام مردمی لیبی نیز آغاز گردید. حرکت اعتراضی مردم لیبی در آغاز یک حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز، آن‌هم توسط خانواده زندانیان مفقود شده زندان «بوسلیم» بود که خواهان روشن شدن وضعیت ۱۲۰۰ زندانی مفقود شده بودند که این حرکت، از سوی واحدهای امنیتی قذافی سرکوب شد و این خود باعث گسترش حرکت اعتراضی مردم لیبی گردید. قذافی در نخستین واکنش خود، قیام‌کنندگان لیبی را مشتی جوان وابسته به القاعده و مصرف‌کنندگان قرص‌های روان‌گردان توصیف کرد. اما با مشاهده سقوط شهرهای بزرگ و حساس نظیر بنغازی، البیضاء، مصراته و زاویه در شرق و غرب کشور، دچار یک شوک جنون‌آمیز نظامی شد که کشور لیبی را به جنگ داخلی کشاند. (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰، ۱۳۲) راهبرد قذافی این بود که جنبش اعتراضی را به سرعت به فاز نظامی منتقل کند تا نخست مشروعیت سرکوب آن را فراهم نماید و دوم همبستگی درونی وفاداران خود را که مانند وی دچار شوک شده بودند، برای مرحله بعد عملیات نظامی حفظ کند. جنبه دوم راهبرد قذافی این بود که مناطق آزاد شده کشور را در مرحله نخست به حال خود رها کند و به حفظ مناطق تحت نفوذ خود بپردازد، و آنگاه در مرحله بعدی، اقدام به شروع عملیات ضدحمله برای مناطق به گفته قذافی «اشغالی» لیبی نماید. (قزوینی حائری، ۱۳۹۰، ۸۱) قذافی

تلاش کرد نیروهای وفادار به خود را سازماندهی کند و با کمک آنها، تظاهرات در خیابان‌های طرابلس به طرفداری از نظام قذافی را فرا خواند، ولی به تدریج و با گسترش اعتراضات، بعضی از وزرای حکومتی از جمله وزرای کشور، دادگستری و امور خارجه از وی جدا شدند و شکاف سیاسی در راس حکومت آشکار گردیده و در مجموع شیوه غلط برخورد قذافی در آرام‌سازی اعتراضات مردمی، بهترین بهانه را به آمریکا و اعضای پیمان ناتو داد که بتوانند با استفاده از ظرفیت حقوقی شورای امنیت سازمان ملل از این فرصت طلایی برای نابودی یکی از مخالفان سنتی و نیز گسترش حضور نظامیشان در شمال آفریقا، تقویت نیروهایشان در حوزه دریای مدیترانه و تسلط بر چاه‌های نفت لیبی استفاده کنند. در سایه این وضعیت حساس، انقلابیون لیبی از اتحادیه عرب برای حفاظت از جان شهروندان لیبی ساکن بنغازی استمداد کردند، اتحادیه عرب نیز طی یک نشست اضطراری موضوع را به شورای امنیت احاله کرد. اوج‌گیری خشونت نیروهای قذافی و وسعت فاجعه انسانی، واکنش جامعه بین‌المللی را در پی داشت. بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، در نشست شورای امنیت گزارشی را از وضع لیبی ارائه نمود و بر لزوم اتخاذ اقدامات اجرایی و تحریم‌ها بر ضد لیبی تاکید کرد. شورای امنیت سازمان ملل نیز در اولین اقدام خود با تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ با اتفاق آرا تصمیمات متعددی بر اساس ماده ۱۴ منشور بر ضد رژیم لیبی اتخاذ نمود. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۱۸۶)

قطعنامه ۱۹۷۰

قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت با ۱۰ رای مثبت و ۵ رای ممتنع و بدون رای منفی در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ به تصویب رسید. این قطعنامه با استناد به ماده ۴۱ منشور سازمان ملل متحد و در واکنش به «نقض حقوق بشر و کشتار غیرنظامیان و مردم بی‌دفاع» توسط رژیم حاکم بر لیبی، محدودیت‌هایی را علیه این کشور وضع نمود. قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت به وجود آمده در لیبی و محکوم کردن اعمال خشونت و استفاده از زور علیه شهروندان و ابراز تاسف از نقض فاحش و سازمان‌یافته حقوق بشر و سرکوب تظاهرات صلح‌آمیز مخالفان و با ابراز تاسف از مرگ غیرنظامیان و با استقبال از محکوم کردن این اقدامات

توسط اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، ضمن درخواست توقف فوری کاربرد خشونت و رعایت حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و تضمین امنیت جان و مال اتباع خارجی و تسهیل عزیمت افرادی که قصد ترک کشور را دارند، اقدامات زیر را نیز خواستار شدند:

یک. درخواست از دیوان کیفری بین‌المللی برای تحقیق نسبت به سرکوب مردم قذافی که از ۱۵ فوریه شروع شده بود؛

دو. تحریم تسلیحاتی لیبی؛

سه. ممنوعیت سفر خارجی برخی از مقامات لیبی؛

چهار. انسداد دارایی افراد وابسته به نظام لیبی؛ و

پنج. تاسیس کمیته‌ای برای نظارت بر تحریم‌ها و اجرای قطعنامه. (<http://www.nato.int/nato-static>)

در این قطعنامه برای اولین بار شورای امنیت از مقامات لیبیایی خواست موانع موجود در آزادی بیان و هرگونه فعالیت در محدودیت رسانه‌ها را بردارند. دبیرکل سازمان ملل پس از تصویب قطعنامه، با بیان آنکه هر آنچه در لیبی در حال وقوع است مصداق بارز نقض تمامی هنجارهای حاکم بر جامعه بین‌الملل است، تصمیم شورای امنیت را اقدامی قاطع و حیاتی در بیان اراده جامعه متحد دولت‌ها در نفی خشونت خواند. (داداندیش، ۱۳۹۱، ۱۱۸) یک روز پس از تصویب قطعنامه مذکور در ۲۷ فوریه ۲۰۱۱، مصطفی عبدالجلیل، وزیر سابق دادگستری، که به انقلابیون پیوسته بود، تشکیل دولت موقت در بنغازی را اعلام کرد. در این مقطع، مخالفان جدا شده از دولت قذافی، همکاری با نیروهای غربی را بر بقای رژیم قذافی ترجیح دادند. بنابراین درگیری میان نیروهای قذافی و مخالفان تشدید گردید. در مارس ۲۰۱۱ نیروهای قذافی اقدام به محاصره شهر بنغازی نمودند. دو روز بعد از محاصره، آلن ژوپه، وزیر امور خارجه فرانسه، در نیویورک از شورای امنیت سازمان ملل خواست که به قطعنامه مشترک فرانسه، انگلیس و لبنان در مورد استفاده از نیروهای نظامی برای برقراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی رای دهد تا غیرنظامیان از آسیب و حملات واحدهای قذافی در امان باشند. در همین حال، مخالفان قذافی

اعلام کردند که وضع منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی به آنها کمک می‌کند تا حکومت قذافی را شکست دهند و شورای ملی انتقالی لیبی در نامه‌ای به عمرو موسی، دبیرکل اتحادیه عرب، از این اتحادیه خواست تا با اعلام منطقه پرواز ممنوع از کشتار بیشتر مردم لیبی جلوگیری کند. (علایی، ۱۳۹۱، ۱۱۸)

قطعنامه ۱۹۷۳

در هفدهم مارس ۲۰۱۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب کرد که بر پایه آن همه پروازها در قلمرو هوایی لیبی، برای پشتیبانی از غیرنظامیان ممنوع اعلام شد. این قطعنامه، همانند قطعنامه ۱۹۷۰ با ۱۰ رای مثبت و پنج رای ممتنع و بدون رای منفی به تصویب رسید. قطعنامه ۱۹۷۳ معلول شرایط بسیار استثنایی و خاص می‌باشد؛ عواملی چون انعطاف‌ناپذیری رژیم لیبی و رد خواسته‌های شورای امنیت به‌ویژه ممانعت از اجازه عبور به کاروان‌های کمک‌های بشردوستانه به طرف شهرهای «میسراته» و «اجدادبیه»، تشدید وخامت اوضاع در لیبی خطر سقوط قریب‌الوقوع شهر بنغازی که در کنترل مخالفان قذافی بود و نگرانی از قتل عام مردم توسط نیروهای طرفدار قذافی قابل ذکر است. حمایت سازمان‌های منطقه‌ای، نقش سه کشور آفریقایی عضو شورای امنیت یعنی نیجریه، گابن و آفریقای جنوبی و همچنین لبنان به‌عنوان یکی از بانیان قطعنامه و نماینده کشورهای عرب در شورای امنیت، از دیگر عوامل تصویب این قطعنامه محسوب می‌شود که این امر در جلوگیری از وتوی قطعنامه بسیار اثرگذار بود. (داداندیش، ۱۳۹۱، ۱۸۲) در این قطعنامه ضمن ابراز تاسف از عدم اجرای مفاد قطعنامه ۱۹۷۰ و با استناد به تصمیم و درخواست مورخ ۱۲ مارس ۲۰۱۱ اتحادیه عرب مبنی بر اجرای منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی، ضمن انعکاس وضعیت این کشور به دیوان بین‌المللی کیفری، با احصا این موضوع که تداوم وضعیت در لیبی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود، بر اساس فصل هشتم منشور ملل متحد به دولت‌های عضو شورای امنیت اجازه داد تا از طریق اقدامات توسط ملت‌ها، سازمان‌ها و یا ترتیبات منطقه‌ای به منظور حفاظت از غیرنظامیان و مناطق مسکونی لیبی از جمله شهر بنغازی که در معرض حمله قرار دارد، با ملاحظه بند نه

قطعنامه ۱۹۷۰ هرگونه اقدام مقتضی را اتخاذ کنند. (علایی، ۱۳۹۱، ۱۲۶) بند یکم قطعنامه ۱۹۷۳ گذشته از برقراری منطقه پرواز ممنوع خواستار استقرار آتش‌بس و پایان گرفتن کامل خشونت و هرگونه حمله به غیرنظامیان شده بود. برای تضمین برآورده شدن این هدف، شورای امنیت در بند چهارم قطعنامه به دولت‌های عضو اجازه داده بود برای پشتیبانی از غیرنظامیان دست به هر اقدام لازم بزنند. همچنین در قطعنامه، اقدام نظامی مستقیم بر ضد نیروهای مسلح و امنیتی لیبی، در واکنش به هرگونه عملیاتشان جایز شمرده شده بود. (جهانی و چهاربخش، ۱۳۹۰، ۱۵۸-۱۵۷) بند چهارم قطعنامه شاید مهم‌ترین و حساس‌ترین بحث در خصوص تجویز توسل به زور برای حمایت از غیرنظامیان باشد. در این قطعنامه همچنین بر اجرای تحریم‌های تسلیحاتی که در قطعنامه ۱۹۷۰ برقرار شده بود، تاکید و به اجرا درآمد. از نکات مهم دیگر در این قطعنامه باید به موارد زیر اشاره کرد:

- مسدود ساختن دارایی‌های مقامات لیبیایی وفق تصمیم کمیته مربوطه؛

- ایجاد پانل متخصصان به منظور یاری رساندن به کمیته شورای امنیت برای نظارت به تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی؛

- درخواست برقراری فوری آتش‌بس در لیبی از جمله توقف حملات به غیرنظامیان که می‌تواند از مصادیق جنایات علیه بشریت باشد.

شورای امنیت در این قطعنامه ضمن تاکید بر ضرورت تشدید تلاش جهت یافتن راه حلی برای این بحران، از مقامات لیبیایی می‌خواهد به تعهدات خود وفق حقوق بین‌الملل برای حمایت از غیرنظامیان عمل نموده و عبور کمک‌های بشردوستانه را تضمین نماید. همچنین شورا در این قطعنامه ضمن نفی هرگونه اشغال خاک لیبی توسط نیروهای نظامی خارجی، دولت‌های عضو را مجاز می‌سازد تمامی اقدامات لازم را در قالب ملی یا از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و یا دیگر ترتیبات به منظور حمایت از غیرنظامیانی که در معرض تهدید قرار دارند، اجرا نماید. (www.un.org/)

ایجاد منطقه پرواز ممنوع

برقراری منطقه پرواز ممنوع ابتدا در منازعات قومی بالکان در ۱۹۹۳ توسط قطعنامه ۸۱۶ شورای امنیت بر فراز بوسنی هرزگوین ایجاد گردید تا مانع پروازهای نیروهای صرب در بوسنی شود. البته ایجاد منطقه پرواز ممنوع در عراق پس از شکست این کشور در جنگ با متحدان و قیام مردم عراق علیه رژیم صدام در ۱۹۹۱ توسط کشورهای غربی، خارج از مفاد قطعنامه ۶۸۸ بود. با توجه به اهمیت موضوع و اینکه درخواست برخی کشورها بر ایجاد این منطقه متمرکز بود، شورا بخش مستقلی را در قطعنامه به این امر اختصاص داد. بند شش اعلام می‌دارد که در جهت حمایت از غیرنظامیان، شورا مصمم به ایجاد منطقه ممنوعه کلیه پروازها در آسمان لیبی می‌باشد. قطعنامه، پروازهای صرفاً انسان‌دوستانه را از قبیل ارسال یا تسهیل ارسال کمک‌های غذایی، دارویی و انتقال متصدیان کمک‌های انسان‌دوستانه و مساعدت‌های مربوطه را استثنا می‌سازد. همچنین پروازهایی که اتباع خارجی از لیبی خارج می‌سازد و یا پروازهایی که دولت‌های عمل‌کننده ضروری می‌دانند از ممنوعیت استثنا شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۱۹۴).

منطقه پرواز ممنوع در لیبی، پس از آنکه اوضاع در آن کشور برهم زنده صلح شناخته شد و اقدامات غیر قهری به نتیجه نرسید، از سوی شورای امنیت برقرار شد. طبق بند چهارم قطعنامه ۱۹۷۳، مجوز اقدام به تنهایی یا از راه سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای به دولت‌ها داده شده بود، هر دولت یا سازمان امنیتی می‌توانست با کاربرد نیروی نظامی به‌ویژه هواپیماهای جنگی از این منطقه پاسداری کند. از همین رو، در روز نخست عملیات، هواپیماهای فرانسه به گشت‌زنی در منطقه پرداختند. بند هشتم قطعنامه، شرکت در عملیات را نیازمند تصویب قبلی شورای امنیت نمی‌دانست، اگرچه شرکت‌کنندگان پیش از پیوستن به عملیات، موظف به آگاه کردن دبیرکل سازمان ملل متحد و دبیرکل اتحادیه عرب شده بودند. در بند نه قطعنامه ۱۹۷۳ از همه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد خواسته شده بود به تنهایی یا از راه سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای از کمک‌های لازم از جمله موافقت با پرواز هواپیماهای متعلق به دولت‌های برقرارکننده منطقه پرواز ممنوع در قلمرو هوایی خود، دریغ نورزند. مهم‌ترین نکته در قطعنامه ۱۹۷۳ که منطقه پرواز ممنوع در لیبی را از مناطق پرواز ممنوع پیشین متمایز می‌کرد، این بود که افزون بر

پاسداری از منطقه پرواز ممنوع، هرگونه اقدام نظامی برای پشتیبانی از غیرنظامیان و مناطق دربرگیرنده جمعیت غیرنظامی نیز مجاز شمرده بود. همچنین دولت‌ها می‌توانستند برای پشتیبانی از غیرنظامیان، به عملیات نظامی بر ضد نیروهای زمینی و هوایی وفادار به قذافی اقدام کنند. (جهانی و چهاربخش، ۱۳۹۰، ۱۵۸-۱۵۷). مفهوم منطقه پرواز ممنوع این است که هواپیماهای لیبی حق پرواز بر فراز آسمان لیبی را ندارند و در صورت نقض این ممنوعیت، توسط نیروهای ائتلاف بین‌المللی ره‌گیری و یا سرنگون خواهند شد. برای تضمین امنیت پرواز هواپیماهای ائتلاف، پدافند هوایی لیبی نیز می‌تواند مورد حمله قرار گیرد. گفتنی است که ممنوعیت پرواز، نه تنها بر فراز مناطقی که در آن جنگ جریان داشت یا غیرنظامیانی که در خطر بودند برقرار شد، بلکه به سراسر خاک لیبی گسترش یافت. طراحی منطقه پرواز ممنوع در لیبی بسیار منسجم بود و به لحاظ گستره جغرافیایی و دامنه ممنوعیت‌ها و اقدامات قهری مجاز، گسترده‌تر از تمامی مناطق پرواز ممنوع پیشین بوده است. در منطقه پرواز ممنوع لیبی، وجود مجوز کاربرد زور برای پشتیبانی از غیرنظامیان، دولت‌های دست‌اندرکار را به کاربرد زور بیشتر می‌کشاند، ولی در همان حال، دولت‌های مجری مکلف شده بودند از دست زدن به کارهایی که باعث خسارت به غیرنظامیان شود، پرهیز نمایند. (جهانی و چهاربخش، ۱۳۹۰، ۱۵۹)

اقدامات ناتو پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت

پس از تصویب قطعنامه دوم، دولت‌های غربی ابتدا به‌صورت مستقل و سپس در قالب ناتو به‌منظور حفاظت از منطقه پرواز ممنوع اقدام به حملات هوایی علیه تاسیسات و تجمعات نیروهای نظامی رژیم حاکم بر لیبی نمودند. ناتو قبل از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ به تمهیدات لازم برای مشارکت در اقدام علیه رژیم قذافی پرداخته بود. در این ارتباط ناتو در اول مارس ۲۰۱۱ کشتی‌های بیشتری را به منطقه اعزام نمود تا هم کمک‌های بشردوستانه بیشتری ارائه دهد و هم توانایی‌های خود را به‌منظور رصد کردن موثر بحران لیبی تقویت کند. دبیرکل ناتو اعلام کرد که این سازمان در حال مذاکره برای بررسی چگونگی اعمال تحریم‌های تسلیحاتی و منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی است. متعاقباً برخی دولت‌ها به اعزام مشاورین نظامی برای آموزش نیروهای

مخالف قذافی پرداختند. (داداندیش، ۱۳۹۱، ۱۸۵) با اوج‌گیری بحران لیبی و اهمیت این کشور برای غرب، ناتو در راستای تغییر و برکناری قذافی وارد عمل شد. قطع صادرات نفت لیبی تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد بحران‌زده اروپا داشت و نگرانی از تداوم جنگ داخلی در لیبی، که می‌توانست به کاهش صادرات نفت آن کشور منجر شود، انگیزه کافی برای دولت‌های اروپایی و آمریکا از مداخله در لیبی بود. با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ زمینه قانونی لازم برای آمریکا، فرانسه و انگلیس جهت استفاده از ناتو در لیبی فراهم و از این پس، دست ناتو برای اجرای عملیات پرواز ممنوع در آسمان لیبی و اقدام علیه قذافی باز شد. مجوز شورای امنیت و ادامه سرکوب‌های خشونت‌آمیز مخالفان از سوی قذافی نیز موجب شد تا دخالت نظامی ناتو در لیبی با واکنش منفی جهانی روبه‌رو نشود. با تصویب ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی، جنگنده‌های فرانسوی حمله هوایی به لیبی را آغاز کردند. (داداندیش، ۱۳۹۱، ۱۳۱) همچنین از هشتم مارس ۲۰۱۱ آواکس‌های ناتو عملیات شناسایی در آسمان لیبی را آغاز نمودند و اطلاعات دقیقی از تحولات و مسیرهای پرواز در حریم هوایی این کشور به‌دست آوردند. سپس در اجلاس دو روزه وزرای ناتو (۱۰ و ۱۱ مارس ۲۰۱۱) مقرر گردید نظارت و حضور ناوگان مستقر ناتو در دریای مدیترانه تحت فرماندهی دریادار «اسناوریدیس» در منطقه افزایش یافته و این ناوگان با نزدیک شدن به مرزهای لیبی، وضعیت اطلاعاتی و پایش ناتو را بهبود بخشد. همچنین دبیرکل ناتو (راسموسن) در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی در حاشیه این نشست، هرگونه اقدامی از سوی این سازمان را منوط به تحقق سه شرط؛ نیاز قابل اثبات برای مداخله، حمایت منطقه‌ای قاطع و دستورالعملی صریح و روشن از جانب سازمان ملل نمود. (حقیقی، ۱۳۹۰) در بعد دیپلماتیک و در ادامه تلاش‌های بین‌المللی در کمک به نیروهای مخالف قذافی، می‌توان به تشکیل «گروه تماس لیبی» توسط تعدادی از دولت‌ها و تشکیل جلسات این گروه در دوحه، رم و استانبول اشاره کرد. در اجلاس استانبول این گروه در شناسایی مخالفان قذافی به‌عنوان «دولت مشروع» در لیبی به توافق رسیدند. (داداندیش، ۱۳۹۱، ص ۱۸۶) باراک اوباما، نیکلا سارکوزی و دیوید کامرون در ۲۳ مارس در مورد ایفای نقش کلیدی ناتو در ساختار فرماندهی عملیات لیبی به توافق رسیدند. این توافق در پی گفت‌وگوی تلفنی اوباما با روسای جمهور این دو کشور حاصل گردید. ناتو پس از

اختلافات متعدد بر سر اهداف و چگونگی حضور در بحران لیبی سرانجام در ۲۵ مارس ضمن یک نشست در بروکسل، تصمیم به مشارکت در اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، همانند آنچه که در ۱۹۹۱ در عراق اتفاق افتاد، گرفت. دبیرکل ناتو پس از برگزاری نشست ناتو در بروکسل اعلام کرد که ناتو فرماندهی عملیات در لیبی را به عهده می‌گیرد. وی اعلام نمود هدف ما از این مشارکت، حضور در جمع نیروهای بین‌المللی به منظور حفاظت از مردم لیبی در برابر خشونت رژیم قذافی است. در تاریخ ۳۱ مارس با هدایت پشت صحنه آمریکا و واگذاری مدیریت عملیات نظامی به چارلز بوچارد کانادایی، ناتو عملاً متولی اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ گردید. بر این اساس دستورات مربوط به اجرای عملیات پرواز ممنوع از مرکز فرماندهی ناپل صادر گردیده و مدیریت پروازها و عملیات هوایی از پایگاه از میر صورت می‌گیرد. (حقیقی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷)

دیدگاه‌های گوناگون در عملیات ناتو در لیبی

آلمان و ترکیه در ابتدا از مخالفان عملیات ناتو در لیبی بودند. بی‌میلی ترکیه برای شرکت در حملات هوایی علیه لیبی، انتقال فرماندهی عملیات جنگی لیبی را با تاخیر مواجه نمود. پس از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳، اردوغان ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی را نوعی تهاجم به این کشور تلقی نمود. وی در اظهاراتی گفت: ترکیه مداخله در لیبی را به‌عنوان یک حمله جدید علیه یک کشور مسلمان توسط غربی‌ها، شبیه آنچه در افغانستان و عراق روی داده است، می‌بیند. وی اعلام نمود که عملیات نظامی بی‌فایده است و می‌تواند نتایج معکوس و پیامدهای خطرناک در پی داشته باشد. پس از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در مورد لیبی، ترکیه همکاری خود را با عملیات نظامی ناتو اعلام نمود و در این راستا چهار فروند ناو نیروی دریایی و یک فروند زیردریایی خود را برای کمک عملیات نظامی علیه لیبی اعزام کرد (ثقفی عامری، ۱۳۹۰، ۷-۸) در ابتدای قضیه لیبی، دیوید کامرون، نخست وزیر انگلیس، در ۲۸ فوریه به پارلمان این کشور گفت: «ما نباید این رژیم را که از نیروی نظامی علیه مردم خودش استفاده می‌کند تحمل کنیم و از این رو من از وزیر دفاع و رییس ستاد دفاعی خواستم تا با متحدانمان برای یک طرح نظامی منطقه پرواز ممنوع فعالیت کنند.» فرانسه هم از طرفداران اقدام نظامی بود، اما

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، خواستار احتیاط بیشتر در این مورد شد. او در دوم مارس تاکید کرده بود که اعمال منطقه پرواز ممنوع در یک کشور بزرگ نیاز به یک عملیات وسیع دارد و آن می‌بایست با حمله به سیستم دفاعی لیبی شروع شود، ولی سوزان رایس (نماینده آمریکا در سازمان ملل) اعلام نمود: «ما باید برای اقداماتی بیشتر از طرح منطقه پرواز ممنوع که در حال حاضر در نظر گرفته شده است، آماده شویم و این مرحله لزوماً شامل اقدامات زمینی و به‌کارگیری تمام محدودیت‌های ذاتی منطقه پرواز ممنوع در جهت حفاظت شهروندان از خطرات فوری می‌شود.» (گروه بین‌الملل، ۱۳۹۰، ۶۱) فرانسه در ابتدا خواهان انجام عملیات توسط ائتلافی از کشورها با حضور کشورهای عربی شده بود. استدلال فرانسه بر این منوط استوار بود که اگر ناتو مسئولیت فرماندهی دخالت بین‌المللی علیه لیبی را بر عهده بگیرد، در آن صورت کشورهای عربی به آن ملحق نخواهند شد و در نهایت این عملیات شکست خواهد خورد. در این رابطه آلن ژوپه، وزیر خارجه فرانسه، اعلام کرد که ناتو آماده حمایت از دخالت ائتلاف نیروهای بین‌المللی علیه لیبی است و در این خصوص به نقش مکمل و نه اساسی ناتو تاکید داشت. از طرف دیگر، برخی اعضا همچون آلمان و ترکیه با ماهیت دخالت ناتو مخالفت نمودند. احمد اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، اعلام نمود که کشورش شیوه مورد استفاده نیروهای بین‌المللی برای حمله به لیبی را مطابق با معیارهای بین‌الملل نمی‌داند. (احدی، ۱۳۹۰، ۸) آلمان هم در ابتدا به فعالیت دو‌ناو خود تحت فرماندهی ناتو در مدیترانه خاتمه داد. در این ارتباط، وسترله، وزیر خارجه آلمان، اعلام نمود که «همچنان در مورد گزینه نظامی در لیبی شک و تردید داریم چون معتقد هستیم این گزینه خطرات زیادی به همراه دارد، به همین دلیل از این قطعنامه حمایت نکردیم.» وی تاکید کرد: «آلمان نمی‌خواهد بر روی جنگی که در مسیر یک سرازیری بی‌ثباتی قرار دارد سرمایه‌گذاری کند.» (ثقفی عامری، ۱۳۹۰، ۶) ایتالیا هم به واسطه پیمان آشتی که در ۲۰۰۸ با لیبی امضا کرده بود و تعهدات لیبی، در ابتدا با دیده تردید نسبت به مداخله در لیبی نگاه می‌کرد ولی به دنبال صدور قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت علیه قذافی، خود را برای نقش‌آفرینی بیشتر در لیبی آماده کرد و هفت پایگاه نظامی در ایتالیا و ۱۲۰۰ نظامی برای عملیات در لیبی آماده شدند. مقام‌های آمریکایی قبل از شروع عملیات در لیبی، با لحنی محتاطانه از مداخله نظامی در

لیبی سخن می‌گفتند که مهم‌ترین علت آن مخالفت افکار عمومی این کشور با آغاز جنگی تازه بود. در نظرسنجی گالوپ تنها ۴۷ درصد با انجام چنین عملیاتی موافق و ۳۷ درصد مخالف بودند. در عمل نیز آمریکا به صورت محدود در عملیات ناتو در لیبی شرکت کرده است. مجموع کمک‌های مالی آمریکا ۲۵ میلیون دلار و آن هم بیشتر شامل تجهیزات غیرنظامی بوده است. (احدی، ۱۳۹۰، ص ۸) میزان مشارکت اروپایی در ائتلاف بسیار متفاوت بود و تنها ۱۰ عضو از ۲۰ عضو اتحادیه اروپایی ناتو در عملیات نظامی مشارکت داشتند. ترکیه و نروژ اگرچه عضو ناتو هستند، اما عضو اتحادیه اروپا نیستند. از ۱۰ عضو اروپایی ناتو، بلغارستان و رومانی اعلام کردند آنها تنها در بخش نیروی دریایی در حمایت از تحریم تسلیحاتی مشارکت می‌کنند و بسیاری از کشورهای جزو ائتلاف مانند هلند، اسپانیا، ایتالیا، یونان، ترکیه، سوئد، اردن و امارات متحده عربی اعلام کردند که نقش آنها در حملات هوایی صرفاً در حمله به جنگنده‌های قذافی محدود نمی‌شود. (گروه بین‌الملل، ۱۳۹۰، ۶۷)

در ابتدا عملیات نظامی علیه قذافی با اقدامات نظامی آمریکا شروع شد. آمریکا ناوهای جنگی خود را به سواحل لیبی گسیل داشت و این کشور را به محاصره خود درآورد. نیروی هوایی فرانسه و نیروی هوایی انگلیس وظیفه پرواز بر تمام نقاط لیبی را به عهده داشتند و در کنار آن محاصره دریایی نیز ادامه یافت. حمله علیه تانک‌های ارتش لیبی اولین بار توسط نیروی هوایی فرانسه انجام شد. (ثقفی عامری، ۱۳۹۰، ۷) در همان روزهای اول بحران لیبی، اوباما رئیس‌جمهور آمریکا، ضمن تأکید بر اینکه رهبر لیبی هرچه سریع‌تر باید دولت را ترک کند، گفت: «به ارتش آمریکا دستور داده است که برای انجام عملیات سریع لیبی آماده شوند.» با تصویب قطعنامه ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی، جنگنده‌های فرانسوی حمله هوایی به لیبی را آغاز کردند. آمریکا هم با شلیک بیش از ۱۰۰ موشک «تام‌هاوک» در لیبی، به طور رسمی جنگی علیه قذافی را آغاز کرد. پس از گذشت یک روز از آغاز عملیات نظامی ناتو، دریادار مایک مولن، رئیس ستاد ارتش آمریکا، تصریح کرد که هدف از حمله به لیبی برکناری قذافی نیست. وزیر خارجه انگلیس نیز اظهار داشت: «ما به دنبال تغییر نظام یا سرنگونی قذافی نیستیم.» عملیات لیبی به مانند عراق نیست؛ چون قطعنامه ۱۹۷۳ در این خصوص روشن و واضح است. نمایندگان

۲۸ کشور عضو ناتو در نه مارس ۲۰۱۱ در بروکسل در مورد ایجاد منطقه پرواز ممنوع در لیبی و اقدام نظامی علیه این کشور گردهم آمدند. از این به بعد عملیات ۲۴ ساعته تجسس هواپیماهای آواکس ناتو در حریم هوایی لیبی آغاز شد. بعد از قطعنامه ۱۹۷۳، نشست اضطراری مقام‌های آمریکا، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب در ۱۸ مارس در پاریس برگزار شد. پس از این جلسه، بلافاصله عملیات نظامی هوا - دریای فرانسه، انگلیس و آمریکا آغاز شد تا عملاً منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی آغاز شود. بدین ترتیب تعداد زیادی از کشتی‌های جنگی و هواپیماهای شکاری و بمبافکن برای انهدام شبکه‌های پدافند هوایی لیبی بسیج شدند و زیرساخت‌های نظامی لیبی و پایگاه‌های نظامی این کشور را هدف قرار دادند. در تاریخ ۲۶ مارس مدیریت عملیات نظامی علیه قذافی به بوچارد کانادایی واگذار شد و دستورات مربوط به اجرای عملیات پرواز ممنوع از مرکز فرماندهی ناپل صادر و مدیریت پروازها و عملیات هوایی هم از پایگاه از میر ترکیه صورت گرفت. (علایی، ۱۳۹۱، ۱۳۲-۱۳۱) حملات هوایی علیه قذافی از ۲۹ پایگاه مستقر در شش کشور اروپایی با کمک آمریکا و کانادا آغاز شد که در آن ۱۵ کشور اروپایی به همراه آمریکا و سه کشور عربی صورت گرفت. به گفته وزارت دفاع آمریکا علاوه بر ایالات متحده، که با به کارگیری تعداد صد فروند هواپیمای نظامی در آسمان لیبی دست به تهاجم نظامی می‌زد، ۱۲ کشور از جمله فرانسه، انگلیس، کانادا، ایتالیا، اسپانیا، نروژ، دانمارک، هلند، یونان، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی در عملیات ناتو شرکت کردند. بلژیک اعزام به کشتی مین‌یاب نمود و ترکیه هم با استقرار پنج کشتی جنگی و یک زیردریایی در دریای مدیترانه، نظارت به ساحل لیبی را برعهده گرفت. رومانی هم با یک کشتی و ۲۰۷ نظامی در ماموریت نظامی ناتو شرکت کرد.

در مجموع ناتو و کشورهای عضو ائتلاف بیش از ۲۶ هزار حمله هوایی در آسمان لیبی انجام دادند؛ یعنی به طور متوسط ۱۲۰ پرواز در روز؛ بیش از ۴۲ درصد از این حملات منجر به خسارت و یا انهدام اهداف گردید، چیزی نزدیک به شش هزار هدف نظامی. حدود هشت هزار مرد و زن عضو ارتش لیبی به اسارت نیروهای ائتلاف درآمدند. در عملیات لیبی ۲۱ شناور و بیش از ۲۵۰ هواپیمای ناتو شرکت داشتند. ۱۱ شناور ناتو مسئولیت بازرسی از ۳۰۰۰ کشتی در مدیترانه را برعهده داشتند. همچنین در بعد کمک‌های انسان‌دوستانه، ناتو به همراه سازمان ملل و دیگر سازمان‌های غیردولتی

اقدام به کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان نمود. (www.nato.int/) ناتو که با فشارهای افکار عمومی کشورهای عضو در خصوص خاتمه دادن به عملیات نظامی در لیبی مواجه بود، در پی سقوط شهر سرت، مقر قذافی و کشته شدن وی و تشکیل دولت انتقالی در لیبی در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱ جنگ را پایان یافته تلقی کرد. چند روز بعد شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۲۰۱۶، مجوز ایجاد منطقه پرواز ممنوع در حریم هوایی لیبی را لغو کرد و در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۱ با سفر راسموسن، دبیرکل ناتو به طرابلس، رسماً مداخله نظامی این سازمان در لیبی پایان یافت. راسموسن همچنین اعلام کرد که ماموریتش برای محافظت از جان غیرنظامیان در مقابل سرکوب وحشیانه توسط رژیم قذافی به پایان رسیده است. وی همچنین افزود: «ناتو به رهبران جدید لیبی در راستای زیرساخت‌های دفاعی و امنیتی کمک خواهد نمود.» (ثقفی عامری، ۱۳۹۰، ۹) مقامات ناتو از عملیات لیبی به عنوان «موفق‌ترین عملیات ناتو» نام برده و عملیات هوایی و دریایی این سازمان علیه قذافی را بسیار موثر در سرنگونی رژیم وی ارزیابی نمودند. راسموسن در بیانیه‌ای اعلام کرد: «ما به‌طور کامل از دستور تاریخی سازمان ملل برای محافظت مردم لیبی پیروی کردیم و این عملیات یکی از موفق‌ترین عملیات‌های ناتو در طول تاریخ فعالیت این نیروها بوده است.» (<http://newsblaze.com/>)

اهداف ناتو از مداخله در لیبی

هوپ شیفر، دبیرکل پیشین ناتو در ۲۰۰۴ طی یک سفر دوره‌ای به شمال آفریقا از کشورهای مصر، الجزایر، موریتانی، مراکش و تونس دیدار و با رهبران این کشورها پیرامون همکاری با ناتو مذاکره نمود و سعی کرد نقش ناتو در منطقه مدیترانه را فعال نماید و همکاری این پیمان نظامی را در زمینه‌های آموزشی و مبارزه با تروریسم با کشورهای فوق توسعه دهد. در ۱۲ فوریه ۲۰۰۵، دبیرکل ناتو در کنفرانس سیاست‌های امنیتی مونیخ طرحی را پیشنهاد کرد که بر اساس آن، ناتو در حفظ صلح و امنیت میان فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی مشارکت فعالی داشته باشد. ناتو از یک دهه پیش، تحرکت قابل توجهی برای توسعه نفوذ خود در قاره آفریقا انجام داده است، به گونه‌ای که با وجود عملیات تجسس دریایی نیروهای ناتو در کمپ لمونیر واقع در جمهوری جیبوتی در ۲۰۰۱، متعاقب اوج‌گیری بحران دزدی دریایی در خلیج عدن در

سال‌های گذشته این نیروها در سوماتالی مستقر شدند. اکنون یک گروه دریایی از ناتو در کنیا مستقر است. ناتو همچنین رزمایش‌های نظامی مختلفی در آفریقای جنوبی انجام داده است. گفت‌وگوهای مدیترانه‌ای شامل هفت کشور مصر، تونس، مراکش، اردن، الجزایر، موریتانی و رژیم صهیونیستی از دیگر تلاش‌های ناتو در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا است. هرچند هدف‌های اعلامی گفت‌وگوی مدیترانه، تقویت بنیان امنیت و ثبات منطقه و اعتمادسازی در روابط بین ناتو و کشورهای حوزه مدیترانه است؛ از این‌رو بحران اخیر لیبی نشان داد که ناتو به بهانه شعار جهان‌شمول دفاع از حقوق بشر، گام تازه‌ای در فرایند تحکیم موقعیت خود در قاره سیاه و در صورت امکان، ایجاد پایگاه دائمی در این منطقه بردارد. علل دیگر توجه مقامات غربی به بهره‌گیری از گزینه نظامی را می‌توان در اهمیت ژئو-استراتژیک لیبی، وجود منابع نفتی در نزدیکی سواحل مدیترانه و ... جستجو کرد.

تاکنون دیدگاه‌های مختلفی در مورد علل و اهداف مداخله ناتو در لیبی مطرح شده است طبق دیدگاه نخست نفت، هدف اصلی حمله ناتو به لیبی بوده است. لیبی کشوری نفتخیز با جمعیت اندک و تولید ۱/۶ میلیون بشکه نفت در روز، لیبی هفدهمین تولیدکننده و دوازدهمین صادرکننده نفت در جهان که دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفتی در قاره آفریقا است. گفته می‌شود مجموع نفت لیبی بالغ بر ۴۲ میلیارد بشکه بوده که به دلیل کیفیت بالای نفت این کشور و نزدیکی آن به کشورهای اروپایی، از اهمیت اقتصادی بالایی برای آمریکا و اروپا برخوردار است. ایتالیا، آلمان و فرانسه از خریداران عمده نفت لیبی هستند. لیبی همچنین از اعضای کشورهای صادرکننده نفت، اوپک، می‌باشد. علاوه بر ذخایر عظیم نفت خام، لیبی دارای ذخایر بزرگ گاز طبیعی نیز هست. حجم این ذخایر بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد مترمکعب است که رتبه چهارم تولیدکننده گاز در قاره آفریقا به‌شمار می‌رود. البته به نظر می‌رسد مهم‌تر از ذخایر عظیم نفت و گاز، امنیت انرژی و مدیریت حمل و نقل آن در خاورمیانه برای کشورهای اروپایی حایز اهمیت باشد. عده‌ای دیگر معتقدند که علت و یا هدف اصلی مداخله ناتو در لیبی، سرپوش گذاشتن به شکست آن در افغانستان است. در واقع این عده معتقدند ناتو که در قالب ایساف قرار بود صلح و امنیت را برای افغانستان ایجاد کند، در این راه با شکست مواجه شده و تاکنون به دلیل قدرت

یافتن تدریجی طالبان نه تنها توانسته کمک شایانی به ایجاد امنیت بکند، بلکه هر روز شاهد ناامنی و اقدامات خرابکارانه و تروریستی در افغانستان هستیم و این کشور از لحاظ ناامنی به سال‌های قبل از اشغال توسط آمریکا برگشته است. بر همین اساس، ناتو برای انحراف افکار عمومی از افغانستان به لیبی و سرپوش گذاشتن بر ناتوانی‌های خود، تصمیم به حمله به لیبی را گرفته است. (آزاده، ۱۳۹۰، ۱۱۲) عده‌ای، تحکیم موقعیت ناتو در قاره آفریقا به بهانه شعار جهان شمول دفاع از حقوق بشر را علت حمله ناتو به لیبی می‌دانند که سابقه این مداخله به طرح گفت‌وگوی مدیترانه در سال‌های گذشته برمی‌گردد. این عده با تجزیه و تحلیل نشست‌های ناتو و اعلامیه‌های آن و راهبرد این سازمان تا ۲۰۲۰ که در نشست لیسبون در ۲۰۱۰ به تصویب رسید، معتقدند حوزه فعالیت آن به پلیس بین‌الملل و انجام فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گسترش یافته است. در این چارچوب، ناتو می‌تواند به‌عنوان تنها نیروی نظامی جهان برای امنیت بین‌الملل وارد صحنه شود و به جای نیروهای حافظ صلح سازمان ملل ایفای نقش نماید. آنچه در نشست لیسبون به‌عنوان راهبرد نهایی مورد توافق قرار گرفت، پیشروی کند و محتاطانه است و بسیاری هدف اصلی ناتو را از طولانی کردن جنگ بر همین اساس تفسیر می‌نمایند. (آزاده، ۱۳۹۰، ۱۱۴)

لیبی سکوی مهمی برای سیل مهاجران آفریقایی به سوی اروپاست، لیبی به همراه چند کشور دیگر در شمال آفریقا مسیر ورود مهاجران آفریقایی به اتحادیه اروپایی به‌شمار می‌رود. در سال ۲۰۰۶ طی قراردادی که میان لیبی و اتحادیه اروپا به امضا رسید، مقرر گردید لیبی سالیانه در ازای دریافت مقادیر قابل توجهی از کمک‌های مالی این اتحادیه، نقش پررنگ‌تری در امر مبارزه با مهاجرت‌های غیرقانونی از آفریقا به اتحادیه اروپا ایفا کند. سقوط قذافی باعث تحکیم موقعیت نظامی ناتو در قاره آفریقا و مداخله در ناتو خواهد شد. (مهرورز، ۱۳۹۰، ۱۲۰) طبق نظر و دیدگاه برخی دیگر، ایالات متحده آمریکا پشت همه قضایاست و حمله ناتو به لیبی بر اساس راهبرد و منافع آمریکا صورت گرفته است. این عده معتقدند که ایالات متحده، همچنان سیاست‌های سلطه‌طلبانه خود را حفظ کرده است و می‌خواهد به هر طریق ممکن تمام کشورها را به زیر سلطه خود بکشد. اگرچه آمریکا به علت تنفر افکار عمومی از مداخله در عراق و افغانستان، از دخالت مستقیم و یک‌طرفه در لیبی خودداری کرد، اما اوپاما از ناتو به‌عنوان پوششی

برای ترمیم چهره مخدوش شده کشورش برای متحدان و افکار عمومی جهانی استفاده کرد.
(آزاده، ۱۳۹۰، ۱۱۴)

دیدگاه روسیه

لیبی از جمله متحدین سنتی مسکو در زمان جنگ سرد بوده است. از سال ۲۰۰۴ (از زمان لغو تحریم‌های غرب علیه لیبی) روسیه پنج قرارداد مهم نظامی با این کشور امضا کرد. روسیه در سال ۲۰۰۸ میلادی موافقت کرد تا بدهی ۴/۵ میلیارد دلاری لیبی مربوط به دوران شوروی سابق را در ازای خرید سلاح‌های روسی به این کشور ببخشد. بنابراین طی قراردادهایی که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ میان طرفین امضا شد، لیبی برخی اقلام نظامی را از روسیه دریافت کرد و قرار بود در مراحل بعدی نیز قراردادهایی مجموعاً به ارزش ۲/۲ میلیارد دلار در خصوص تحویل سلاح‌های پیشرفته به لیبی منعقد گردد. سامانه‌های دفاع موشکی تورامیک و اس - ۳۰۰ و برخی سلاح‌های پیشرفته دیگر مانند جنگنده‌های میگ - ۲۹، بالگرد و زیردریایی غیرهسته‌ای از جمله درخواست‌های لیبی از روسیه بوده است. مجموع سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ نفت و گاز روسیه در زمینه‌های انرژی در لیبی و سرمایه‌گذاری ۲/۲ میلیارد یورویی شرکت‌های روسی در احداث ۵۵۴ کیلومتر خط آهن در لیبی بوده است. (ذاکری، ۱۳۹۰) در جریان انقلاب لیبی، مسکو سیاست سردرگم و متناقضی را در پیش گرفت؛ ابتدا با تحریم‌های بین‌المللی مخالفت کرد، سپس در حالی که از ناتو برای به‌کارگیری بیش از حد نیروی نظامی در لیبی انتقاد می‌نمود، موافقت کرد تا به‌عنوان میانجی میان شورشیان و رژیم قذافی وارد عمل شود و در نهایت از قذافی خواست که از قدرت کناره‌گیری کند. روسیه همواره در مواضع رسمی خود اعلام نموده که مخالف دخالت خارجی در امور داخلی کشورهاست. محکومیت بمباران ناتو بر ضد یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ و عملیات نظامی آمریکا و متحدانش در عراق در ۲۰۰۳ از جمله این موارد است. روسیه در قضیه لیبی برخلاف رویه گذشته خود و احتمالاً به‌منظور اجتناب از رویارویی با اروپا و خودداری از برانگیختن حساسیت اروپاییان در صحنه لیبی در مراحل با غرب هم‌گام شد؛ هرچند بعداً از این همراهی سرخورده و مأیوس گردید. روسیه از جمله موافقان

قطعنامه اول شورای امنیت در مورد تحریم تسلیحاتی رژیم قذافی بود و این در حالی بود که مدودف، رییس جمهوری روسیه، در آن زمان حمله نظامی را گزینه‌ای نامناسب می‌دید. اما در مورد قطعنامه شماره ۱۹۷۳ که استفاده از ابزارهای لازم از جمله نیروی نظامی را برای محافظت از جان شهروندان غیرنظامی مجاز می‌داند، مسکو با وجود اینکه از آن حمایت نکرد اما از وتوی آن نیز خودداری نمود و به این قطعنامه رای ممتنع داد. (ثقفی عامری، ۱۳۹۰، ۹-۱۱)

عدم وتوی قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳

چند ساعت قبل از تصویب قطعنامه ۱۹۷۰، ولادیمیر چاموف سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار روسیه در لیبی با حکم مدودف از کار برکنار و به مسکو فراخوانده شد. سفیر مزبور که ظاهراً مشغول ارایه راهنمایی‌های ویژه به قذافی بوده، پس از برقرار شدن کانال‌های مستقیم ارتباطی میان قذافی با لندن و سایر پایتخت‌های اروپایی به اتهام ارسال گزارش‌های یک‌جانبه به نفع قذافی به مسکو از کار برکنار گردید. این در حالی است که سفیر روسیه در لیبی خود مدعی بود که مطابق با سند راهبردی سیاست خارجی روسیه مصوب ۲۰۰۸ (زمان سفر قذافی به مسکو) به دنبال حفظ روابط راهبردی دوستانه روسیه با قذافی بود، اما کرملین از او انتظار انعطاف بیشتر در مقابل متغیرهای نوین در سیاست خارجی داشت؛ زیرا برای کرملین و شخص مدودف گسترش روابط با غرب و بهره‌مندی از امکانات و دانش و فناوری‌های نوین و پیشرفته غربی به مراتب مهم‌تر از سرنوشت قذافی، سند مصوب سیاست خارجی روسیه و حتی منافع شرکت‌های نفت و راه آهن روسیه بوده است. مدودف که برخلاف نظرات مخالف کارشناسان دستگاه دیپلماسی روسیه دستور صدور رای ممتنع به قطعنامه مزبور را داده بود، در توجیه اقدام خود در مانع نشدن از صدور قطعنامه ۱۹۷۳ بر بخشی از مفاد قطعنامه ۱۹۷۰ تاکید کرده و نسبت به وقوع جنایت علیه بشریت در جنگ داخلی لیبی ابراز نگرانی نمود؛ هرچند در هر دو قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ بر احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و یک‌پارچگی ملت لیبی تاکید شده است. آنچه این نوسانات را در سیاست روسیه در قبال مساله لیبی توجیه‌پذیر می‌نماید، وجود اختلاف نظر میان پوتین و مدودف بود که در مساله ایجاد منطقه پرواز ممنوع در

فضای لیبی آشکار گردید. پوتین، نخست وزیر روسیه، با محکوم کردن حملات نیروهای غربی به لیبی، قطعنامه شورای امنیت را غیرمنطقی و ناقص نامید و اقدام غرب را مشابه لشکرکشی‌های صلیبی در قرون وسطی دانست. پوتین اظهار داشت: «درست است که رژیم لیبی استانداردهای دموکراسی را رعایت نمی‌کند، اما این حق وجود ندارد که کشورهای خارجی در این کشور دخالت نظامی کنند.» در مقابل، مدودف رییس جمهور روسیه سخنان پوتین را غیرقابل پذیرش خواند و اظهار داشت: «صدور این قطعنامه اشتباه نبوده و این قطعنامه منعکس کننده درک ما از آن چیزی است که در لیبی در حال وقوع است.» مدودف همچنین گفت: «این کاملاً غیرقابل توجه است که ما حوادث اخیر را با جنگ تمدن‌ها شبیه بدانیم و از عباراتی مثل لشکرکشی صلیبی استفاده کنیم.» (ثقفی عامری، ۱۳۹۰، ۹-۱۱) پوتین معتقد بود که روسیه باید قطعنامه ۱۹۷۳ را وتو می‌کرد، در حالی که مدودف صراحتاً اعلام داشت که موضع روسیه، هماهنگی و همکاری با صحنه بین‌الملل است و روسیه نمی‌تواند کشته شدن مردم کشوری را به دست حکومت همان کشور تایید کند. (بهشتی‌پور، ۱۳۹۰) ویتالی چورکین، نماینده دائم روسیه در سازمان ملل متحد، در اظهار نظر علنی خود تصویب این قطعنامه را به مثابه باز کردن درب تجاوزات گسترده در لیبی توصیف کرده بود. (ذاکری، ۱۳۹۰) در حالی که اروپایی‌ها به سمت سقوط قذافی حرکت می‌کردند، به این دلیل که در قطعنامه به صراحت به این نکته اشاره شده بود که نباید مداخله نظامی در لیبی انجام شود، نیروهایی را به بهانه آموزش و در چارچوب نیروهای آموزشی به بنغازی اعزام کردند تا نیروهای مخالفان را آموزش دهند؛ در حالی که معلوم بود این نیروها عملیات اطلاعاتی و امنیتی هم خواهند کرد. (بهشتی‌پور، ۱۳۹۰) تفاوت موضع روسیه با موضع آمریکا و انگلیس و فرانسه در این موضوع بود که روسیه قائل به اقدام نظامی بود ولی در چارچوبی که محدود به حملات هوایی به مواضع نظامیان باشد. به نظر می‌رسد برای مدودف تحقق ایده منطقه اسکولکووا به‌عنوان مرکز ثقل علوم و فن‌آوری روسیه اهمیت دارد و پرهیز از برانگیختن حساسیت غربی‌ها به‌ویژه فرانسه و ایتالیا در لیبی مهم‌تر از هر چیز دیگری بود. اما پوتین و هم‌فکرانش ضمن یادآوری مخاطرات ایجاد رویه حقوقی و سیاسی در شورای امنیت و جامعه بین‌الملل، برخی آسیب‌پذیری‌های عدم مخالفت روسیه با رویه ایجاد شده در

قضیه لیبی را خاطرنشان ساخته‌اند. تحولات مزبور همچنان می‌تواند منعکس‌کننده این واقعیت باشد که مسکو نمی‌خواست به‌رغم میل باطنی خویش با اجماع موجود در جهان عرب درباره لزوم برقراری منطقه پرواز ممنوع و برقراری تحریم علیه رژیم قذافی به مخالفت بپردازد. در قضیه پیشنهاد میانجی‌گری نیز ظاهراً روسیه مایل بود صرف‌نظر از اینکه کدام‌یک از جناح‌ها در جنگ داخلی لیبی پیروز می‌شوند، خود را به‌عنوان یک بازیگر مهم در صحنه خاورمیانه مطرح سازد تا به این وسیله بتواند از سرمایه‌گذاری‌ها و بازارهای صادراتی خود در لیبی حمایت کند. روسیه امیدوار بود بتواند در سایه تحولات لیبی و مشکلات پیش روی ناتو در آن کشور، مساله اساسی خود یعنی «سیستم دفاع ضد موشکی» را به سرانجام مطلوب رسانده و به‌عنوان شریکی هم‌سان و هم‌تراز با ناتو در مساله امنیت اروپا حضور یابد، اما نشست یک روزه در شهر سوچی روسیه آشکارا حکایت از شکست مذاکرات طرفین داشت. در حالی که روس‌ها از طرح «سکوه‌های پرتاب مشترک» جهت سامانه پدافند موشکی با ناتو سخن می‌گفتند، دبیرکل ناتو بر وجود سیستم‌های جداگانه‌ای تاکید کرد که در آن هر طرف مجاز باشد خود درباره شلیک موشک‌ها تصمیم‌گیری کند. واکنش مسکو نشان می‌دهد که آینده همکاری‌های دو طرف به‌رغم تعاملی که با یکدیگر شروع کرده بودند، همچنان در ابهام است، تا جایی که نماینده روسیه در ناتو در این مورد هشدار می‌دهد که اگر روسیه در پروژه سامانه پدافند موشکی مشترک در اروپا علیه تروریسم سهیم نشود، دور تازه‌ای از مسابقات تسلیحاتی آغاز خواهد شد. (باشگاه اندیشه، ۱۳۹۲)

در انتقاد به عدم وتوی قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت، ۳۵۰ نماینده دومای روسیه در یادآوری مخاطرات رویه شدن قضیه لیبی و خدشه وارد آمدن به استقلال و تمامیت ارضی کشورها و باز شدن راه‌های مداخلات خارجی در امور داخلی کشورها به بهانه‌های انسان‌دوستانه بیانیه‌ای درباره اوضاع لیبی صادر کرده و در آن نگرانی خود بابت «ابعاد و اشکال توسل به نظامی‌گری» علیه یک کشور مستقل را ابراز داشتند. انتقادات فزاینده در داخل روسیه نسبت به رای ممتنع روسیه در قطعنامه ۱۹۷۳ لیبی باعث شد تا نخست‌اینکه، به‌تدریج انتقاد از عملکردهای نظامی ناتو در لیبی که مغایر با روح و اهداف حقوق بشر دوستانه و قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت بلکه فراتر از اهداف یاد شده بود، در مواضع رسمی روسیه گنجانیده شود؛ البته

هدف گرفته شدن نیروهای مخالف قذافی در لیبی و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از غیرنظامیان طرفدار و مخالف قذافی توسط ناتو بهترین بهانه را برای مخالفان عملکرد ناتو در لیبی و از جمله روسیه فراهم کرد. به دنبال تداوم اقدامات فراتر از اهداف و متن قطعنامه ۱۹۷۳ از جانب ناتو، بالاخره اعتراض شخص مدودف هم بلند شد و در سفر خود به پکن برای شرکت در نشست سران عضو بریکس، در مخالفت با اقدامات یک‌جانبه و خارج از اهداف قطعنامه ۱۹۷۳ از طرف ناتو تصریح کرد که جهان شاهد اجرای یک عملیات تمام‌عیار جنگی در لیبی به‌جای اقدامات نظامی محدود طبق قطعنامه ۱۹۷۳ می‌باشد. دوم اینکه، روسیه برخلاف قضیه لیبی مانع تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه دولت سوریه گردید. به دنبال تداوم و شدت گرفتن جنگ داخلی در لیبی، روسیه و چین نه تنها در شورای امنیت مانع تصویب قطعنامه در گسترش دامنه مداخلات نظامی ناتو در لیبی شدند، بلکه در نشست بین‌المللی گروه تماس لیبی نیز با هرگونه عملیات زمینی ناتو در لیبی مخالفت کردند؛ در این رابطه لاوروف وزیر خارجه روسیه در دیدارش با وزیر خارجه چین علنا خواستار جلوگیری از تکرار چنین رویه‌ای در دیگر کشورها در آینده شد. (ذاکری، ۱۳۹۰) در روند عملیات نظامی ناتو در لیبی، روسیه بارها از اقدامات ناتو در لیبی انتقاد کرد و آن را ناقض قطعنامه‌های شورای امنیت اعلام نمود؛ از جمله سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، ارسال اسلحه از سوی کشورهای عضو ناتو به شورشیان لیبی را به شدت مورد انتقاد قرار داد. همچنین روسیه از ناتو خواست تا در مورد کشته شدن غیرنظامیان حملات نظامی ناتو در لیبی تحقیقاتی به عمل آورد. نماینده روسیه در سازمان ملل نیز در مورد عملیات نظامی ناتو در لیبی، خاطرنشان کرد که متأسفانه ناتو به جای ارائه گزارشی کامل و روشن، فقط گزارش‌های ناقص و سطحی ارائه کرده است. علاوه بر این، روسیه نسبت به خطر انجام عملیات زمینی در لیبی هشدار داد و سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه آن را عملی بسیار خطرناک تلقی نمود که می‌تواند به عواقب غیرقابل پیش‌بینی منجر شود. (ثقفی عامری، ۱۱، ۱۳۹۰-۹) از دید لاوروف ضرورت جلوگیری از شدت تلفات در میان افراد غیرنظامی و جلوگیری از هرگونه توسل به زور علیه شهروندان غیرنظامی، موجب حمایت از قطعنامه ۱۹۷۰ (درباره برقراری تحریم ارسال اسلحه به لیبی) و عدم مخالفت با قطعنامه ۱۹۷۳ در شورای امنیت گردیده بود.

(خبرگزاری ریا نووستی، ۱۳۹۰) وزیر خارجه روسیه ادعا کرد که از این به بعد لازم است سخت‌گیری‌های بیشتری برای تکرار قضیه لیبی در دیگر کشورها انجام پذیرد. وزیر خارجه روسیه در اظهارنظرهای خویش بر مجرم بودن قذافی به‌خاطر ارتکاب به جنایت علیه شهروندان غیرنظامی لیبیایی و لزوم تلاش برای متوقف ساختن جنایات قذافی تاکید کرده بود. روسیه از طریق انتقاد از عملکرد دوگانه ناتو در لیبی و سپس مخالفت با هرگونه دخالت شورای امنیت در منازعات داخلی سوریه و ساحل عاج، تاحدودی درصدد انجام تعدیل در رهیافت نوین سیاست خارجی خود به‌منظور کنترل مخالفت‌های فزاینده داخلی با این تغییر رهیافت، همچنین انتقاد از غرب به خاطر نادیده گرفتن سهمش در مهم‌ترین پرونده‌های جهانی بوده است، اما با اعلام فقدان مشروعیت قذافی از جانب مسکو و استقبال وزارت خارجه روسیه از مخالفان حکومت‌های لیبی و سوریه در مسکو (با وجود مخالفت روسیه با دخالت‌های بیشتر شورای امنیت در مسائل داخلی دو کشور یاد شده)، روسیه بر تغییر رویکرد در رهیافت سیاست خارجی سنتی خود در خصوص نفی کامل هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورها اصرار نمود. (ذاکری، ۱۳۹۰) انتقادهای روسیه از عملیات نظامی ناتو در لیبی بیشتر از نحوه عملکرد دوگانه ناتو و غرب در حمایت از حقوق بشردوستانه بین‌المللی و ناشی از اختلاف دیدگاه تاکتیکی روسیه با گروه غرب در نحوه استفاده از ابزار دخالت خارجی در امور داخلی کشورها جهت تضمین صلح و امنیت بین‌المللی به هدف تعیین سهم روسیه در هر مقوله مهم بین‌المللی ارزیابی می‌شود. چنان‌که روسیه به‌عنوان منتقد جدی عملیات نظامی ناتو علیه طرفداران قذافی در لیبی، پس از به رسمیت شناخته شدن سهمش به‌عنوان میانجی میان حکومت قذافی و مخالفین حکومت وی (پس از قطع شدن تماس‌ها میان جهان غرب با قذافی) بار دیگر بر عزم جدی خود بر ادامه رهیافت نوین ایجاد شده در سیاست خارجی‌اش تاکید نمود. (خبرگزاری ریا نووستی، ۱۳۹۰)

نتیجه‌گیری

ناتو طی سال‌های گذشته و به‌دنبال تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای همچون حادثه ۱۱ سپتامبر دچار دگرگونی‌هایی در ماموریت‌ها، حوزه اقدام و منابع تهدید خود و به دنبال آن

از نظر جغرافیایی گسترش پیدا کرده است. این سازمان امروزه در مناطقی چون آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و شمال آفریقا به شیوه‌های مختلف حضور موثر و قوی یافته است. امروزه تعداد نیروهای ناتو بیشتر از نظامیان حافظ صلح سازمان ملل در سراسر جهان می‌باشد.

پس از سرکوبی گسترده معترضان به حکومت لیبی توسط رژیم قذافی و به دنبال محکومیت گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی علیه جنایات قذافی، شورای امنیت اقدام به صدور قطعنامه‌هایی در حمایت از مخالفان و تحریم گسترده رژیم قذافی نمود. پس از صدور قطعنامه دوم (۱۹۷۳)، ناتو مطابق با فصل هفتم منشور ملل متحد و تحت عنوان حمایت از غیرنظامیان و مناطق مسکونی، عهده‌دار عملیات نظامی در لیبی شد؛ عملیاتی که اعضای ناتو در ابتدا چندان استقبالی از آن ننمودند ولی در نهایت در مورد دخالت در لیبی به توافق رسیدند. ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی، نقطه عطف این عملیات بوده که کمک شایانی به مخالفان قذافی در شکست رژیم قذافی نمود. بسیاری معتقدند که هدف کشورهای شرکت‌کننده از انجام عملیات در لیبی، مسائل اقتصادی و به‌ویژه نفت و مدیریت انرژی منطقه بوده، ولی به نظر می‌رسد اهداف کشورهای مختلف از مداخله در لیبی متفاوت باشد. کشورهای عربی خواهان از بین رفتن قذافی بودند که داعیه رهبری کلیه کشورهای عربی را داشت. ترکیه به دنبال منافع اقتصادی و پیدا کردن جایگاهی در قاره آفریقا، و قطر به دنبال یافتن متحد جدیدی در شمال آفریقا تا از طریق آن به مزایایی مانند قراردادهای بازسازی لیبی و یا موافقت‌نامه‌های نفتی دست پیدا کند و کشورهای عضو ناتو و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا در پی گسترش ناتو و تبدیل ناتو به بازوی نظامی و پلیس بین‌الملل سازمان ملل متحد در انجام ماموریت‌هایش در سراسر جهان می‌باشند. نکته مهم دیگر در مداخله ناتو در لیبی به درخواست کشورهای عربی منطقه از ناتو برای حضور در لیبی برمی‌گردد که خود موجب به وجود آمدن رویه غلطی در آینده خواهد شد.

امروزه، ناتو موفقیت گسترده‌ای در تغییر ماموریت‌هایش از خطر کمونیسم یا شوروی به دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی و سلاح‌های کشتار جمعی به دست آورده است؛ مداخله در مسائل گوناگون بین‌المللی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تاکنون، شاهدهی است بر این مدعا.

منابع و پی‌نوشت‌ها:

۱. آزاده، سجاد (۱۳۹۰)، «اهداف ناتو در لیبی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴.
۲. احدی، افسانه (۱۳۹۰)، «عملیات ناتو در لیبی و نقش آمریکا»، گزارش راهبردی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۶۱.
۳. امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، آمریکا، ناتو و گسترش ناتو به شرق، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۴. باشگاه اندیشه (۱۳۹۲/۲/۲۷)، «شطرنج روسیه و ناتو بر صفحه لیبی»، به نقل از:
http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/86315 (Wed Dec 18 08:56:12 2013)
۵. بهشتی‌پور، حسن (۱۳۹۰/۲/۸)، «چرا روس‌ها درباره لیبی نگرانند؟»، دیپلماسی ایرانی، به نقل از:
<http://irdiplomacy.ir/fa/page/12277/>
۶. ثقفی عامری، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۵)، «چالش‌های فراروی ناتو در افغانستان: پیشنهادهایی برای جمهوری اسلامی ایران»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۷. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶)، «ظهور ناتوی جدید و پیامدهای آن برای آسیا»، ترجمه افسانه احدی، به نقل از کتاب ناتو و محیط امنیتی ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۹.
۸. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۰)، «ناتو عرصه‌ای جدید؛ عملیات نظامی در لیبی»، مرکز پژوهش‌های استراتژیک.
۹. جهانی، فرحزاد، ویکتور بارین چهاربخش (۱۳۹۰)، «ارزیابی حقوقی منطقه پرواز ممنوع از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵.
۱۰. حقیقی، رضا (۱۳۹۰)، «ابعاد سیاسی حقوقی مداخله نظامی ناتو در لیبی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵.
۱۱. خبرگزاری ریانونوستی (۱۳۹۰/۱/۱۰)، «لاوروف درباره دلیل عدم حمایت روسیه از قطعنامه درباره لیبی صحبت کرد»،
<http://pe.rian.ru/foreign/peregovori/20110330/129004463-print.html>
۱۲. داداندیش، پروین (۱۳۹۱)، «تحولات لیبی و دگرترین مسئولیت حمایت»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۲.
۱۳. دارمی، سلیمه (۱۳۸۶)، ناتو در قرن ۲۱، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۴. دهشیار، حسین (۱۳۸۹)، «لیبی، قربانی امپریالیسم بشردوستانه»، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۲۵، شماره ۵ و ۶.
۱۵. ذاکری، سید قاسم (۱۳۹۰/۳/۸)، «روسیه و انقلاب‌های عربی؛ منافع و مواضع»، به نقل از:
<http://iras.ir/vdcjotev.uqeavzsfu.html>
۱۶. رحمانی، منصور (۱۳۷۸)، «ناتو و تحولات آن پس از پایان جنگ سرد»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۲.
۱۷. سازمان آتلانتیک شمالی (۱۳۸۶)، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی،
<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=592>

۱۸. سخاوتی، نصر الله (۱۳۸۹)، جنبش‌های اسلامی معاصر شمال آفریقا، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۹. سروش، علی، زینب اصغریان (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش روی ج.ا.ایران»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶
۲۰. صراف یزدی، غلامرضا (۱۳۸۱)، «ناتو، گذشته، حال و آینده»، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۸-۱۷۷.
۲۱. طباطبایی، احمد (۱۳۸۹)، «شورای امنیت و مداخله نظامی در لیبی»، فصلنامه حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۱۶.
۲۲. علایی، حسین (۱۳۹۱)، «نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۳
۲۳. قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰)، سونامی در جهان عرب، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۴. گروه بین‌الملل ماهنامه همشهری دیپلماتیک (۱۳۹۰)، «لیبی زیر چکمه»، شماره ۴۷.
۲۵. مک کالا، رابرت (۱۳۸۷)، «پایایی ناتو پس از جنگ سرد»، ترجمه علی اسماعیلی، فصلنامه سیاست نظامی، شماره ۲۸.
۲۶. محمدی، محمود (۱۳۸۹)، اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۷. مهرورز، آسیه (۱۳۹۰)، «رهنامه دفاعی نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر امنیت ج.ا.ایران»، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره ۶ شماره پیاپی ۲۹.
۲۸. هادیان، حمید (۱۳۸۶)، «ناتو و خاورمیانه»، به نقل از کتاب ناتو و محیط امنیتی ایران، معاونت پژوهش‌های خارجی مرکز مطالعات استراتژیک تشخیص مصلحت نظام، شماره ۹.

29. <http://www.nato.int/ir-assistance/index.html>

30. <http://www.nato.int/nato-static.pdf> (1970 resolution. Security Council 26-February 2011)

31. www.nato.int/cps/en/natolive/topic <http://newsblaze.com/story>

32. <http://newsblaze.com/story/20111028105407mina.nb/topstory.html> (2011-oct-28)

33. www.un.org/en/sc/document/index.html. (1973 resolution. Security Council 26-February-2011)